

ضرب‌المثل‌های طنز انگلیسی

گردآورنده و مترجم: مهدی احمدی



شناسنامه کتاب

نام کتاب: ضرب‌المثل‌های طنز انگلیسی

گردآورنده و مترجم: مهدی احمدی (۱۳۶۰ -)

English Funny Proverbs

Compiled and Translated into Persian by: Mehdi Ahmadi

تاریخ نشر الکترونیک: مرداد ۱۳۹۷

mehdisahebdivan@yahoo.com

beytolqazal.blogfa.com

facebook.com/mehdiahmadisher

Laugh and grow fat

بخند تا چاق شی

یادداشت

در شش سال گذشته بخشی از وقت من صرف ترجمه کتابی با عنوان فرهنگ ضرب‌المثل‌های انگلیسی شد که شامل بیش از ۴۲۰۰ ضرب‌المثل است که از منابع مختلف گردآوری و ترجمه شده‌اند. کتاب حاضر مجموعه هزار و یک ضرب‌المثل طنز است که از آن کتاب گلچین شده‌اند. کتاب فرهنگ ضرب‌المثل‌های انگلیسی را هم به‌زودی به صورت الکترونیک منتشر خواهم کرد، اما فکر کردم اگر مجموعه‌ای از ضرب‌المثل‌های طنز انگلیسی را به صورت جداگانه منتشر کنم کتاب کوچک جالبی از آب دربیاید. ضرب‌المثل‌های این کتاب به ترتیب حروف الفبای انگلیسی مرتب شده‌اند. بیش‌تر آن‌ها به صورت موزون ترجمه شده‌اند: به صورت نیم‌مصرع، تک‌مصرع، تک‌بیت، دو یا چند بیت و شعر نیمایی کوتاه. امیدوارم از خواندن این کتاب لذت ببرید.

توضیح: هرکجا که در انتهای یک ضرب‌المثل و داخل پرانتز نام زبان دیگری آمده، منظور این است که این ضرب‌المثل از آن زبان وارد زبان انگلیسی شده است.

مهدی احمدی

۱۴ مرداد ۱۳۹۷ - قم

A bad workman blames his tools.

صنعتگر بد که تر زدن کار وی است
گوید که فقط مقصر ابزار وی است. (فرانسوی)

A bad workman quarrels with his tools.

صنعتگر بد به جای کسب و کارش
سرگرم شود به جنگ با ابزارش.

A barber learns to shave by shaving fools.

مو تراشیدن را سلمانی یاد گرفت
با تراشیدن ریش و سر یک مشت خرفت.

A barley-corn is better than a diamond to a cock.

پیش خود یک خروس پندارد
جو به الماس هم شرف دارد.

A beggar pays a benefit with a louse.

به گدا قرضی و وامی آگه هرکس می‌ده
سود اون وامو گدا با یه شپش پس می‌ده.

A beggar's purse is bottomless.

جیب‌های یک گدا بی‌انتهاست.

A beggar's scrip is never filled.

کیسهٔ مرد گدا پرشدنی نیست که نیست.

A bird never flew on one wing.

نپریده پرنده‌ای تا حال
با فقط استفاده از یک بال
(= با فقط یک پیالهٔ مشروب
بنده عمراً نمی‌شوم سرحال).

A black man is a jewel in a fair woman's eye.

مردی سیاه‌چرده در چشم‌های یک زن زیبا جواهر است.

A blate cat makes a proud mouse.

گربه خونه که بشه کمرو
چه یلی می‌شه موش کوچولو!

A bleating sheep loses a bite.

لقمه‌ای این وسط ضرر کرده
گوسفندی که وقت صرف غذا
از خودش بعضی درآورده.

A blind man would be glad to see it.

مرد کور از دیدنش خوشحال خواهد شد.

A blind man's wife needs no paint.

هر زنی همسر مردی کور است
از بزک کردن خود معذور است.

A boy's love is water in a sieve.

عشق پسری جوان و کم‌سال
آبی است که هست توی غربال. (اسپانیولی)

A bustling mother makes a slothful daughter.

زن زبروزرنگ چالاکی
دختری کون‌گشاد بار آرد. (پرتغالی)

A buxom widow must be either married, buried, or shut up in a convent.

یک زن بیوه شاداب و تپل
یا بیاید که به شوهر برود

یا که در قبر بخوابانندش
یا که در صومعه‌ای حبس شود. (اسپانیولی)

A carrion kite will never be a good hawk.

عمراً اگر یک زغن لاشخور
قوش پسندیده و خوبی شود.

A cat has nine lives, yet care will kill a cat.

گربه نه جان دارد؛ اما باز
گربه را دلشوره خواهد کشت.

A child may have too much of his mother's blessing.

قسمت هر بچه‌ای یک‌عالمه
از دعای خیر مامان وی است.

A child's bird and a boy's wife are well used.

خوب استفاده می‌شود از این دو طفلکی:
از همسر جوانکی و مرغ کودکی.

A close mouth catches no flies.

دهان که بسته بماند مگس نمی‌گیرد. (اسپانیولی)

A cock is bold on his own dunghill.

هر خروسی روی تل فضله‌اش پرچرئت است. (لاتین)

A contented ass enjoys a long life.

گر خری قانع و راضی باشد
عمر او عمر درازی باشد. (پرتغالی)

A dead wife is the best goods in a man's house.

هست توی سرای یک آقا

یک زن مرده بهترین کالا.

A deaf husband and a blind wife make the best couple.

زوج زن کور و شوهر کر
مطلوب‌ترین زوج جهان است.

A dog's tooth, a horse's hoof, and a baby's bottom are not to be trusted.

نمی‌باید که اطمینان به دندان سگی کردن
به سم اسبی و ماتحت یک نوزاد هم ایضاً. (فرانسوی)

A fair woman and a slasht gown find always some nail in the way.

یک زن ناز و قشنگ و یک ردای ریش‌ریش
میخ‌هایی تیز می‌یابند اندر راه خویش.

A fair woman smiling, bespeaks a purse weeping.

زن زیبای خندانی نشان است
که کیف پول مردی در فغان است. (ایتالیایی)

A fine night to run away with another man's wife.

شب خوبی برای این که کسی
با زن دیگری فرار کند (= یک شب مهتابی).

A fool at forty is a fool indeed.

احمق چل‌ساله قطعاً احمق است.

A fool dances without a fiddle.

بی‌عقل بدون ویلن می‌رقصد.

A fool is ever laughing.

هر ابله‌ی همواره خندان است.

A fool is known by his babbling.

بی عقل را با چرت و پرتش می شناسند.

A fool is pleased with his own folly.

بی عقل ز بی عقلی خود خرسند است.

A fool loseth his estate before he finds his folly.

پیش از آنی که به بی عقلی خود پی ببرد
مال و سرمایه بی عقل ز دستش بپرد.

A fool may throw a stone into a well, which a hundred wise men cannot pull out.

بسا که توی چاهی سنگی اندازد یک ابله مرد
که صد تا مرد عاقل نیز نتوانند بیرون کرد.

A fool will not give his bauble for the Tower of London.

ابلهی خرت و پرت خود را با
برج لندن عوض نخواهد کرد.

A foolish woman is known by her finery.

یک زن بی عقل را با زرق و برقش می شناسند. (فرانسوی)

A fool's paradise.

بهشت یک احمق (= خیالبافی محال).

A fool's tongue is long enough to cut his own throat.

زبان یک ابله بلند است آن قدر
که راحت گلوی خودش را ببرد.

A fortress and a woman that comes to parley is willing to yield.

قلعه‌ای که برای صلح و زنی
که برای رفاقت آمده است

هر دو شل کرده‌اند، سفت بگیر
قلعه فتح است و زن مخش زده است.

A girl draws more than a rope.

دختری بیش از طنابی می‌کشد. (اسپانیولی)

A girl unemployed is thinking of mischief.

در سر دختری که بیکار است
هوس فتنه است و آزار است. (فرانسوی)

A good lawyer is an evil neighbour.

یک وکیل خوب بد همسایه‌ای است.

A good occasion for courtship is when the widow returns from the funeral.

بیوه تا از مراسم تدفین
می‌رسد، وقت خواستگاری از اوست.

A gossiping woman talks of everybody, and everybody of her.

خاله‌زنک از همه غیبت کند
نیز همه غیبت او می‌کنند. (پرتغالی)

A grunting horse and a groaning wife seldom fail their master.

یک اسب خرخرو و یک عیال غرغروی گند
به ریش صاحب بیچاره خود بسته می‌مانند.

A hand-saw is a good thing, but not to shave with.

اره‌دستی وسیله خوبی است
مال اصلاح ریش اما نیست.

A head that's white to maids brings no delight.

چون سفید است دگر موی روی سر مرد

دختران را سر شوق او نخواهد آورد.

A hired horse tired never.

اسبی که کرایه کرده باشند او را
وامانده و خسته نشده تا حالا.

A hog in armour is still but a hog.

یک خوک زره نیز که بر تن بکند
فرقی نکند، باز فقط یک خوک است.

A hungry man thinks the cook lazy.

آدم گرسنه می‌پندارد
آشپز کون گشادی دارد.

A king without learning is but a crowned ass.

شاهی که سوادکی نداره
تنها به الاغ تاجداره.

A knave discovered is a great fool.

رذلی که مچش باز شود اِنْدِ مشنگ است.

A lawyer never goes to law himself.

شخص وکیل از کس دیگه به هیچ وجه
هرگز به دادگاه شکایت نمی‌کند. (ایتالیایی)

A lazy sheep thinks its wool heavy.

گوسفند تنبل فکر و ذکرش این است:
پشم‌های تن من چقدر سنگین است.

A lie is halfway around the world before the truth gets its boots on.

راست پوتین‌های خود را تا بیاید پا کند

یک دروغ از دور دنیا نصف آن را رفته است.

A light purse makes a heavy heart.

جیب آدم همین که خالی شه
دل آدم به جاش پر می شه.

A lisping lass is good to kiss.

دختری که نوک زبانی حرف می زند به درد بوسیدن می خورد.

A little nonsense now and then,
Is relished by the wisest men.

گاه مردانی که خیلی عاقل اند
با کمی خل بازی خود خوشدل اند.

A little of everything is nothing in the main.

یه ذره از هرچی
رو هم می شه هیچ چی.

A lord's stomach and a beggar's purse agree not.

معدۀ لرد و کیف پول گدا
ابداً جور در نمی آیند.

A maid that laughs is half taken.

دختری که می خندد توی روی تو سرمست
یعنی این که شل شده و نیمی از مخش زده است.

A man of many trades begs his bread on Sundays.

اون که خیلی شغل داره نونشو
روز یکشنبه گدایی می کنه.

A man of straw is better than a woman of gold.

مرد اگر از کاه هم باشد سر است

از زنی که پیکر او از زر است.

A man who is his own lawyer has a fool for his client.

مردی که وکیل خویش باشد
یک مشتری مشنگ دارد.

A man's best fortune is a dead wife.

یک زن مرحومه مغفوره خلدآشيان
آخر خوشبختی یک مرد باشد در جهان.

A man's best fortune, or his worst, is a wife.

بهترین یا بدترین شانس که در
زندگی یک مرد دارد همسری است.

A mouse will die, but will not love a cat.

موش حتی به قیمت سر خود
عاشق گربه‌ای نخواهد شد.

A nod for a wise man, and a rod for a fool.

بهر عاقل سری تکان دادن
ترکه‌ای هم برای یک کودن.

A nod from a lord is a breakfast for a fool.

بهر آن مرد که او اسکل دیوانه‌ای است
سر تکان دادن یک لرد چو صبحانه‌ای است.

A nod's as good as a wink to a blind horse.

تفاوتی نکند بهر اسب کور که تو
سری تکان بدی یا که چشمکی بزنی.

A poor wedding is a prologue to misery.

فقیرانه وقتی عروسی به پاست
سرآغاز بدبختی زوج هاست.

A pound of care will not pay an ounce of debt.

یک من اندوه و فشاری که تو را بگدازد
یک نخود قرض تو را باز نمی پردازد.

A proud heart and a beggar's purse agree not well together.

یک دل مغرور و یک جیب گدا
سخت ناچورند با هم این دو تا.

A proud heart in a beggar's breast.

یک دل پرمدها در سینه مردی گدا.

A rich man is never ugly in the eyes of a girl.

هرگز آن مردی که دارا و غنی است
در نگاه دختری بدریخت نیست. (فرانسوی)

A rich man's money hangs him oftentimes.

پول های جناب ثروتمند
اغلب او را به دار آویزند.

A rude ass is better than a wilful man.

الاغ نفهمی که خیلی خر است
ز یک آدم کله خر بهتر است.

A sack full of fleas is easier to watch than a woman.

نگهبانی از گونی ای پر ز کک
ز پاییدن یک زن آسان تر است. (آلمانی)

A ship and a woman are ever repairing.

هستند همیشه این دو تن: کشتی و زن
انگار که در حالت تعمیر شدن. (لاتین)

A sow is dreaming of bran.

خوک خواب سوس می بیند. (فرانسوی)

A sow may whistle, though it has an ill mouth for it.

بسا که سوت زند خوک، گرچه او دهنی
چرند و مسخره دارد برای سوت زنی.

A tale twice told is cabbage twice sold.

قصه ای که دو بار گویی چیست؟
کلمی که دو بار بفروشی است.

A watched pot never boils.

دیگی که به آن زل بزنی جوش نیاید.

A whistling woman and a crowing hen are neither fit for God nor men.

زنی سوت زنان و مرغی قوقولی کنان نه به درد خدا می خورند و نه به درد مردان.

A widow loves again before she leave mourning.

پیش از آنی کز عزا فارغ شود
بیوه زن بار دگر عاشق شود.

A wife brings but two good days, her wedding day and death day.

زنت برای تو کلاً دو روز خوب می آره
یکیش روز عروسی، یکیش روز وفاتش. (یونانی)

A wilful man never wants woe.

لجباز که هیچ وقت چیزی
از بابت غصه کم ندارد.

A wilful man will have his way.

یک مرد لجباز آخرش کار خودش را می‌کند.

A wise man changes his mind, a fool never will.

عاقل نظرش عوض شود؛ لیک
احمق نظرش همان که بود است.

A wise woman is twice a fool.

یک زن عاقل ببو اندر ببوست.

A woman, an ass, and a walnut tree,
The more you beat them, the better they'll be.

هر زنی را مثل یک خر یا درخت گردکان
هرچه بدتر می‌زنی انگار بهتر می‌شود.

A woman and a cherry are painted for their own harm.

زن و گیلاس به آرایش و رنگ‌آمیزی
بر سر خویش بیارند بلایی - چیزی.

A woman and a glass are ever in danger.

زن و شیشه همیشه در خطرند.

A woman can do more than the devil himself.

بیش‌تر از خود شیطان رجیم
کار از دست زنی ساخته است.

A woman conceals what she knows not.

هر زنی آنچه را نمی‌داند
توی گوش همه نمی‌خواند.

A woman hath but one fault.

غیر یک عیب نیست در یک زن
(: این که حسنی ندارد او ابداً).

A woman hath nine lives like a cat.

زن نیز شبیه گربه نه جان دارد.

A woman hath none other weapon but her tongue.

زن سلاحی به غیر از زبانش ندارد.

A woman is a weather-cock.

زن خروس بادنماست.

A woman is an angel at ten, a saint at fifteen, a devil at forty, and a witch at fourscore.

زن در ده سالگی یک فرشته، در پانزده سالگی یک قدیسه، در چهل سالگی یک شیطان و در هشتاد سالگی یک جادوگر است.

A woman is only a woman, but a good cigar is a smoke.

یک زن اگر هرآنچه که باشد فقط زنی است
سیگار برگ خوب ولیکن کشیدنی است.

A woman is to be from her house three times: when she is christened, married, and buried.

یک زن سه بار باید از خانه اش درآید:
هنگام غسل تعمید، در موقع عروسی
با وقت کفن و دفنش، چون عمر او سرآید.

A woman laughs when she can, and weeps when she pleases.

زنه وقتی بتونه می خنده
موقعی که براش ممکن شه
چه زمون آب غوره می گیره؟
تا که میل مبارکش بکشه.

A woman may be ever so old, if she takes fire she will jump.

هر زنی هر قدر هم که سالخورد و پیر شد
هر زمان آتش بگیرد می‌پرد از جای خود. (دانمارکی)

A woman need but look upon her apron-string to find an excuse.

زن فقط باید به بند پیش‌بند خود نگاه
کرده تا عذری بیابد بهر هر جرم و گناه.

A woman that is wilful is the worst plague.

بدترین طاعون زنی یک‌دنده است.

A woman who looks much in the glass spins but little.

آن زن که نظر در آینه بیش کند
کم‌تر سر دوک خویش نخ می‌ریسد. (فرانسوی)

A woman's heart and her tongue are not relatives.

قلب و زبان یک زن ربطی به هم ندارند.

A woman's in pain, a woman's in woe, a woman is ill, when she likes to be so.

زنه البته درد داره خفن
زنه البته غصه داره زیاد
زنه البته سخت بیماره
هر زمونی خودش دلش می‌خواد. (ایتالیایی)

A woman's mind and winter wind changes oft.

دو چیز هست که تغییر می‌کند طبعاً:
یکیش باد زمستان، یکی عقیده زن.

A woman's nay's a double yea.

نه یک زن دوبرابر بله است.

A woman's nay is no denial.

نخیر یک زن جواب رد نیست.

A woman's reason – because I want it so.

منطق زن: چون که این جواری دلم می‌خواد من.

A woman's strength is in her tongue.

نیروی زن از زبان او می‌آید.

A woman's tongue is the last thing about her that dies.

آخرین عضو زن که می‌میرد
موقع مرگ وی، زبان وی است.

A woman's tongue wags like a lamb's tail.

زبان زن همانند دم یک بره می‌جنبند.

A woman's vengeance knows no bounds.

کینه‌توزی یک زن حد و مرز نشناسد. (آلمانی)

A woman's work is never at an end.

کار زن ناتمام خواهد ماند.

A young man married is a young man marred.

مردی جوان که خر شد و عقد نکاح کرد
مرد جوانی است که خود را تباه کرد.

A young whore, an old saint.

فاحشه‌ای جوان، قدیسه‌ای پیر.

Age and wedlock tames man and beast.

مردها و وحوش جنگل را
پیری و ازدواج رام کند.

Agree, for the law is costly.

رضایت ده، شکایت خرج دارد.

All are good lasses, but whence come the bad wives?

دختران که همه‌شان خانم و خوباند و لوند
پس زنان بد دنیا ز کجا می‌آیند؟

“All freight lightens,” said the skipper, when he threw his wife overboard.

ناخدا وقتی عیالش را به آب انداخت گفت:
«بچه‌ها، بار اضافی را سبک باید کنیم.» (آلمانی)

All is well when the mistress smiles.

لبخند اگر که روی لب خانمی نشست
یعنی عجالاً همه‌چیزی مرتب است.

All the world and his wife.

کل دنیا یه طرف، همسر آقا یه طرف.

Although I am black, I am not the devil.

من سیاهم، لیک شیطان نیستم.

Always a bridesmaid, never a bride.

همواره ساقدوش عروسی است
هرگز خودش عروس ولی نیست.

Always in love, never married.

زن نمی‌گیرد او که معمولاً
عاشق این زن است یا آن زن.

Always you are to be rich next year.

همیشه قرار است یک سال دیگر

تو مردی شوی مایه‌دار و توانگر.

An angry man seldom wants woe.

آدم تندمزاج عصبی
ندرتاً لنگ بلا می‌ماند.

An ape is an ape, though clad in purple.

با ردای شاه هم عتتر فقط یک عتتر است.

An apothecary ought not to be long a cuckold.

مرد عطار ندارد اجبار
که قرمساق بماند بسیار. (فرانسوی)

An ass is but an ass, though laden with gold.

خر اگر بار طلا هم بیره، باز خره.

An ass laden with gold overtakes everything.

آن الاغی که طلا بار وی است
از همه پیش زدن کار وی است.

An ass laden with gold would enter the gates of any city.

گر خری بار طلا می‌برد این سو آن سو
پس ز دروازه هر شهر گذر می‌کند او.

An ass loaded with gold climbs to the top of the castle.

روی هر خر که طلا بار شود
تا سر کنگره کاخ رود.

An ass must be tied where the master will have him.

هر کجا صاحب آقا خره عشقش بکشه
باید اون جا سر افسار خره بسته بشه.

An ass prefers oats to roses.

چنین فکری اندر ضمیر خر است
که جو از گل سرخ هم بهتر است.

An ass pricked trots.

آن الاغی که نیشتر خورده
یورتمه می رود پدرمده!

An ass, though loaded with gold, feeds on thistles.

گر طلا روی الاغی بار است
باز هم خوردوخوراکش خار است.

An ass will not lose his oats for want of braying.

یقین نمی گذرد از جو خودش یک خر
فقط به خاطر خودداری از کمی عرعر.

An egg will be in three bellies in twenty-four hours.

یک تخم مرغ در عرض بیست و چهار ساعت توی سه شکم است.

An empty purse fills the face with wrinkles.

جیب خالی ز پول یک مفلوک
چهره را پر کند ز چین و چروک.

An ignorant thinks all things wrong which he cannot understand.

جاهل اندیشد که هر چیزی که او
عاجز از فهمیدنش باشد خطاست.

An ill-tempered woman is the devil's door-nail.

هر زن بدعنتی میخ در ابلیس است. (دانمارکی)

An ill-willy cow should have short horns.

چو گاوی سرکش و بدخواه باشد
بباید شاخ او کوتاه باشد.

An oath like an egg is soon broken.

قسم شبیه تخم مرغ زود شکسته می شود.

An old ewe dressed lamb fashion.

میش پیری در لباس بره ها (= پیرزنی در لباس دخترکان).

An unbidden guest knows not where to sit.

هر که بی دعوت به جایی آمده است
او نمی داند کجا باید نشست.

An unbidden guest must bring his own stool with him.

ناخوانده هر کسی که به مهمانی ای رود
باید که چارپایه خود را بیاورد.

Answer a fool according to his folly.

پاسخ هر سؤال احمق را
بر اساس حماقتش بدهید.

Any fool can bet.

هر ابلهی هم می تواند شرط بندد.

Any stick is good enough to beat a dog with.

هر چماقی مناسب است چنان
که سگی را کتک زنی با آن.

Arthur could not tame a woman's tongue.

آرتور نتوانست زبان زنی را رام کند.

(آرتور: پادشاه افسانه‌ای انگلیس و رهبر گروهی از شوالیه‌های دلیر و عاشق پیشه.)

As busy as a cat in a tripe shop.

سخت مشغول کار مانند
گربه‌ای در دکان سیرابی.

As good play for nought as work for nought.

ورق‌بازی بدون شرط‌بندی
شبيه کار کردن بی‌حقوق است.

As lazy as Ludlam's dog, that leaned his head against a wall to bark.

به تنبلی سگ لودلام، که سرش را به دیواری تکیه داد تا پارس کند.

As proud as an ass of a new packsaddle.

خودپسند است همانند خری
که به پالان نویی می‌نازد.

As the old cock crows, the young ones learn.

خروس پیر هر جوری بخواند
جوان‌ترها از ایشان یاد گیرند.

As they pipe to me, I will dance.

هر جور که نی‌لیک برایم بزنند
من نیز همان جور قری خواهم داد. (پرتغالی)

As welcome as water in one's shoes.

دیدار رویش دلپذیر است و خوشایند
چون دیدن آبی درون کفش آدم.

Ask a kite for a feather, and she'll say, she has but just enough to fly with.

از زغن یک پر بخواه، آن وقت او

در جوابت زود می‌گوید: چه بد!
من فقط آن قدر پر دارم که در
موقع پرواز لازم می‌شود.

Ask a silly question and you'll get a silly answer.

یک سؤال احمقانه تو بپرس
تا جوابی احمقانه بشنوی.

Ask no questions and hear no lies.

هیچ سؤالی نکن و هیچ دروغی نشنو.

Ask the mother if the child be like his father.

از مادر بچه بپرس بچه به باباش رفته یا نه.

Ask thy purse what thou shouldst buy.

از جیب خود بپرس چه چیزی خریدنی است.

At length the fox is brought to the furrier.

بالآخره روباه را آوردند پیش پوستین‌فروش.

Bachelor's fare: bread and cheese and kisses.

خوراک هر مجردی:

نون و پنیر و چَن تا بوس.

Bald heads are soon shaven.

کله‌های طاس زودبه‌زود تراشیده می‌شوند.

Beauty is potent, but money is omnipotent.

زور زیبایی اگر برحق بُود

پول اما قادر مطلق بُود.

Beauty without riches, goeth a begging.

مایه تیله نباشه هر جایی
به گدایی می افته زیبایی.

Before you could say Jack Robinson.

قبل از این که بتوانی بگویی جک رابینسون (= در یک چشم به هم زدن).

Belles are not for the beaux.

دختران دلریا و دلپسند
قسمت خوشگل پسرها نیستند. (فرانسوی)

Bells call others to church, but go not themselves.

ناقوس ها دیگران را به کلیسا دعوت می کنند؛ اما خودشان نمی روند.

Better a mouse in the pot than no flesh at all.

اگه توی قابلمه یه دونه موش باشه
بهبتره تا که به کل خالی از گوشت باشه.

Better an ass that carries me than a horse that throws me.

آن الاغی که سواری بدهد
به ز اسبی که زمینم بزند.

Better be half hanged than ill wed.

نصفه نیمه اگر روی بر دار
به ز یک ازدواج نکبت بار.

Better be killed by robbers than by the kick of an ass.

آدمی کشته دزدان ستمگر بشود
به از آنی که شهید لگد خر بشود. (پرتغالی)

Better be the head of a dog than the tail of a lion.

کله یک سگ اگر باشم من

بهتر است از دم شیری بودن.

Better foolish by all than wise by yourself.

گر همه فکر کنند ابله و خنگی بهتر
زان که خود فکر کنی عقلی داری در سر.

Better kiss a knave than be troubled with him.

هر کسی بی شرف است و ناتو
به که بوسی بکنی او را تو
بلکه دشمن نشود او با تو.

Better my hog dirty home than no hog at all.

خوک من گند به خانه بزند
به از این است که بی خوک شوم.

Better sit still than rise up and fall.

بهتر است همین طور سر جای بنشینی تا این که بلند شوی و بخوری زمین.

Better strive with an ill ass, than carry the wood one's self.

سروکله زدنت با خر بد
به ز هیزم کشی خود باشد.

Better to cry over your goods than after them.

گریه بکنی به حال مالی
به تا که به یاد آن بنالی.

Better to remain silent and be thought a fool than to open your mouth and remove all doubt.

بهتر است ساکت باشی و دیگران خیال کنند یک احمق هستی تا این که دهانت را باز کنی و هر شکی را برطرف کنی.

Between a woman's yes and no,
There is not room for a pin to go.

نیست در بین نه و آره زن
جای انداختن یک سوزن.

Between promising and performing a man marries his daughter.

مرد بین قول دادن تا عمل
دخترش را نیز شوهر می‌دهد.

Between the hand and the lip the morsel may slip.

ای بسا در مسیر دست و لبان
لقمه سر خورد و رفت از کفمان.

Between the hand and the mouth the soup is lost.

در همین راه بین دست و دهان
دیگر از سوپمان نمانده نشان.

Betwixt two stools thy arse must fall down.

مابین دو چارپایه باید
ماتحت تو بر زمین بیفتد.

Beware of a bad woman, and put no trust in a good one.

از زن بد همیشه می‌پرهیز
اعتمادی نکن به خویش نیز. (پرتغالی)

Beware of a mule's hind foot, a dog's tooth, and a woman's tongue.

همواره ز پای عقب قاطر و نیز
دندان سگ و زبان زن می‌پرهیز.

Beware of Had I known this before.

از این «از قبل می‌دانستم ای کاش»
پرهیز و به کلی برحذر باش.

Beware of laughing hosts and weeping priests.

بترس از میزبانانی که می‌خندند
و نیز از آن کشیشانی که می‌گریند. (آلمانی)

Beware of the forepart of a woman, the hind part of a mule, and all sides of a priest.

از سه مکان: از جلوی خانمی
از عقب قاطری و آن دگر
از همه دوروبر یک کشیش
دور شو و باش به کل برحذر.

Bid me and do it yourself.

به بنده امر کن؛ اما
خودت انجام ده آن را.

Biting and scratching is Scots folk's wooing.

گاز گرفتن و چنگ زدن روش ابراز عشق اسکاتلندی‌هاست.

Blessed is he who expects nothing, for he shall never be disappointed.

خوشا به سعادت کسی که هیچ انتظاری ندارد؛ چرا که هرگز ناامید نخواهد شد.

Bray a fool in a mortar, and you'll find all of him but his brain.

اسکلی را داخل هاون بکوب
در وجودش هرچه بینی غیر مغز.

Bread is the staff of life, but beer's life itself.

نون گندم اگه که لازمه زندگی‌یه
آبجو زندگی‌یه، آبجو هرچی بگی‌یه.

Bring a cow to the hall, and she will run to the byre again.

بیار توی شبستان کاخ گاوی را
که او دوباره به سوی طویله‌اش بدود.

But one egg and that addled too.

فقط یک تخم مرغ، آن نیز گندید.

Butter and burned trouts cause maidens fart the wind.

قزل آلائی کمی سوخته است و کره است
آنچه که باعث گوزیدن هر باکره است.

Buy a young husband with an old one's hide.

با پوست یک شوهر پیر
شوی جوانی بهر خود گیر.

By biting and scratching cats and dogs come together.

گربه و سگ چون که در آمیزش اند
گاز می گیرند و چنگی می کشند.

By candle-light a goat looks like a lady.

زیر نور شمع یک بز عینهو یک خانم است. (فرانسوی)

By the street of By and by one arrives at the house of Never.

از خیابان صبر کن، الان
خانه هرگز است مقصدمان. (اسپانیولی)

Call me cousin, but cozen me not.

صدام کنه پسرخاله، ولی سرم شیره نماله.

Care is no cure.

چیزی که دوا نیست
دلسوزی خالی است.

Cats eat what hussies spare.

نصیب گربه شود آنچه یک شلخته بد
برای روز مبادا کنار بگذارد.

Change of weather is the discourse of fools.

آنچه موضوع حرف احمق‌هاست
بحث تغییر وضع آب‌وهواست.

Children and fools have merry lives.

به احمق و بچه خوب خوش می‌گذرد.

Children and fools speak the truth.

بچه‌ها و احمق‌ها حرف راست می‌گویند.

Children are like chickens, they must be always picking.

بچه‌ها مانند مرغان‌اند
دائماً باید بلمباندند.

Children suck the mother when they are young, and the father when they are old.

بچه‌ها، وقتی کوچک‌اند، مادرشان را می‌دوشند و وقتی بزرگ شدند، پدرشان را.

Children to bed and the goose to the fire.

بچه‌ها به رختخواب می‌روند
غاز ماده هم کباب می‌شود (= بچه‌ها بخوابند تا مامان و بابا... نخوابند)!

Claw me, and I'll claw thee.

به رویم گر کشی پنجول
به رویت چنگ خواهم زد.

Commend a wedded life, but keep thyself a batchelor.

تأهل را سفارش کن قویاً
خودت اما بمان یک مرد بی‌زن.

Company makes cuckolds.

شراکت قرمساق‌ها را پدید آورد.

Company's good if you are going to be hanged.

خوب است شریک فرد دیگر بشوی
هر وقت هوس کنی که بر دار روی.

Confess and be hanged.

اعترافی کرده و بر دار رو.

Counsels in wine seldom prosper.

آن پندها که موقع مستی به کس دهند
بسیار نادر است که باشند سودمند.

Courting and wooing bring dallying and doing.

نخست ابراز عشق و خواستگاری
سپس لاسیدن است و کامکاری.

Covetousness bursts the sack.

طمع گونی را جر می‌دهد.

Creditors have better memories than debtors.

حافظه طلبکار بهتره تا بدهکار.

Cuckolds are kind to those who make them so.

این قلتبان جماعت بسیار مهربان‌اند
با هر کسی به لطفش یک مرد قلتبان‌اند.

Dally not with money or women.

با دو پدیده: پول و زن
بی‌خودکی لاس نزن.

Dangerous to preach over your liquor.

آن زمانی که تو شنگولی و مست
وعظ کردن عملی پرخطر است.

Daughters and dead fish are no keeping wares.

ماهیان مرده یا که دختران
قابل انبار کردن نیستند.

Dawted daughters make daidling wives.

دختران نازپرورد آخرش
همسران احمقی خواهند شد.

Dead men don't bite.

مرده‌ها گاز نمی‌گیرند. (لاتین)

Death is deaf and hears no denial.

مرگ از آن روی که از بیخ کر است
پاسخ خیر به او بی‌ثمر است.

Did you ever hear an ass play on a lute?

هرگز شنیده‌ای که خری عود می‌زند؟

Discreet women have neither eyes nor ears.

زنان محتاط و به‌هوش
نه چشم دارند و نه گوش.

Do as I say, not as I do.

آنچه که گفتم بکن، نه آنچه که کردم.

Do as the lasses do, say No but take it.

چون دختران همیشه بگو نه، ولی بگیر.

Do, but dally not; that's the widow's phrase.

این کلام بیوه‌زن باشد که گفت:
کار خود را کن، نزن هی لاس مفت.

Do not budge, if you sit at ease.

چو راحت نشستی سر جای خویش
تو از جای خود مطلقاً جم نخور. (آلمانی)

Do not cross the bridge till you come to it.

رد نشو از روی پل تا نرسیدی به آن.

Do not cut off your head because it aches.

چو سردرد داری سرت را نبر.

Do not cut off your nose to spite your face.

از لج صورتتان بینی خود را نبرید. (لاتین)

Do not fall before you are pushed.

تا تو را هل نداده‌اند نیفت.

Do not leave your manners on the doorstep.

ادب و تربیتت را دم در جا نگذار.

Do not make a mountain of a mole-hill.

از تپهٔ موش کور یک کوه نساز. (یونانی)

Do not make yourself a mouse, or the cat will eat you.

خودتو موش نکن، گربه یهو می‌خوردت.

Do not put your cart before the horse.

گاری‌ات را جلوی اسب نبند. (لاتین)

Do not sell the bearskin till you have killed the bear.

پیش از آنی که خرس را بکشی
پوستش را به هیچ کس نفروش.

Do not teach your Grandma to suck eggs.

روش تخم مرغ میک زدن
را به ننجون خویش یاد نده.

Do not throw the baby out with the bathwater.

بچه را با آب حمامش نریزی دور. (آلمانی)

Do not try to reinvent the wheel.

زور بی خود نزن که دیگر بار
چرخ را از نو اختراع کنی.

Do not try to run before you can walk.

قبل از این که بتوانی بروی
بی خودی سعی نکن تا بدوی.

Do wrong once and you'll never hear the end of it.

یک بار اشتباه بکن؛ هرگز
از شر آن خلاص نخواهی شد.

Drink water like an ox, wine like a king of Spain.

مثل یک زره گاو آب بخور
میگساری که می کنی، چون یک
شاه اسپانیا شراب بخور.

Drunken folks speak truth.

مست ها حرف راست می گویند.

Early wed, early dead.

زود زن می گیرد

زود هم می میرد.

Either fight not with priests or beat them to death.

با کشیشان یا نبرد اصلاً نکن
یا که آنان را بکش از بیخ و بن. (آلمانی)

England is the Paradise of women.

انگلستان بهشت خانمهاست.

Escaping from the smoke he falls into the fire.

از دود گریزد و در آتش افتد.

Every ass is pleased with his bray.

هر خری با عرعر خود عالمی دارد.

Every ass loves to hear himself bray.

دوست دارد که بشنود هر خر
بانگ خود را چو می کند عرعر.

Every ass thinks himself worthy to stand with the king's horses.

در خیالش هر خری بر خویش می دارد روا
ایستادن در کنار اسبهای شاه را.

Every fool thinks himself wise to the very last.

هر مشنگی خویشتن را حد اعلائی خرد داند.

Every man can tame a shrew but he who has her.

زن که باشد سرکش و بی چشم‌ورو

هر کسی رامش کند، جز شوی او.

Every man hath a fool in his sleeve.

ابلهی در آستین هر کسی است.

Every man is not born to be a boatswain.

متولد نشده هر انسان
تا بیاید بشود سرمولوان.

Every man slams the fat sow's arse.

در کون خوک پروار بزند هر آن که آید.

Every man thinks his own geese swans.

غازهای خودشان را همه قو می بینند.

Every "may be" hath a "may not be".

هر شاید بشود را یک شاید نشود هست.

Every miller draws water to his own mill.

آب را هر آسیابانی که دید
سوی چرخ آسیاب خود کشید.

Every one can keep house better than her mother till she trieth.

تا خانه داری دختر نکرده
گوید کجای این کار سخت است؟
وقتی فقط یک بار امتحان کرد
دیگر نگوید مامان شلخته ست.

Every one feels his sack heaviest.

هر کسی حس می کند که گونی اش سنگین تر است.

Every one has a penny to spend at a new ale-house.

هر مردی یک پنی دارد که در یک آبجوفروشی جدید خرج کند.

Every one is kin to the rich man.

همه فامیل مرد پولدارند. (ایتالیایی)

Every one to his taste, as the old woman said when she kissed her cow.

هر کسی ذوق خودش را دارد
پیرزن گفت، همان وقت که گاوش را می‌بوسید.

Every one wants to go to heaven but nobody wants to die.

همگان طالب رفتن به بهشت‌اند، اما
هیچ‌کس نیست که طالب بشود مردن را.

Every woman would rather be handsome than good.

در ضمیر هر زنی این باور است:
خوشگلی از خوب بودن بهتر است. (آلمانی)

Experience is the mistress of fools.

تجربه معشوقه بی‌عقل‌هاست.

Fair and foolish, little and loud,
Long and lazy, black and proud;
Fat and merry, lean and sad,
Pale and peevish, red and bad.

زن خوشگل که احمق است و بیو
گویا خالی است کله او
آن زن فسقلی و کوچولو
جیغ‌جیغو، شلوغ و بس پرگو
قدبلندش که تنبل است و گشاد
سبزه‌اش از دماغ فیل افتاد
تپلی شاد و شوخ و شیرین است

زن لاغر همیشه غمگین است
آن زن بی نشاط و زردنبو
بدعنق، غرغرو، مریض، اخمو
آن زنی هم که سرخ روی بود
طینت او خبیث و جنسش بد.

Fair and softly as lawyers go to heaven.

به نرمی و آهسته و دلپسند
چنان که وکیلان به جنت روند.

Fair folk are aye fushionless.

کله آدم خوشگل پوک است.

Fair maidens wear no purses.

دختران قشنگ و ناز و لوند
کیف با خویش برنمی دارند.

Fair words make a fool fain.

حرف های دلفریب و دلپسند
مایه خرسندی احمق شوند.

Fair words will not be a mouse for the cat.

حرف های دلفریب و دلپسند
کی برای گربه موشی می شوند؟

Fancy may bolt bran and think it flour.

خیال ما چه بسا که سبوس در غربال
به جای آرد بریزد؛ زهی خیال محال.

Far-fetched and dear-bought is good for ladies.

جنس هایی که غریب اند

همچنین خیلی گران اند
انگ کار بانوان اند.

Faults are thick where love is thin.

عشق نازک که شود باید گفت
عیبها جمله قطورند و کلفت.

Faults that are rich are fair.

عیبهای ثروتمند
حسنهای وی هستند.

Feather by feather the goose is plucked.

یه دونه پر یه دونه پر
غازه می شه بدون پر. (ایتالیایی)

Fiddlers, dogs and flies, come to the feast uncalled.

مگسها و سگان و مطربان اند
که سوی جشن بی دعوت روان اند.

Fine words butter no parsnips.

واژههای خوش و مقبول پسند
زردکی را کره مالی نکنند.

Five things cannot be hid: the cough, love, anger, itch, and pain.

پنج چیزو نمی شه پنهان کرد:
سرفه و عشق و خشم و خارش و درد.

Follow not truth too near the heels, lest it dash out thy teeth.

به پروپای حقیقت تو نیچ
نکند با لگدی دندانهایت را
بزند خرد کند.

Folly is wise in her own eyes.

حماقت به چشم خودش عاقل است.

Foolish pity spoils a city.

دلسوزی و رحم احمقونه
شهری رو به گند می کشونه.

Fools and little dogs are ladies' play-fellows.

خل ها و سگان فسقلی هر جا
بازیچه دست های خانم هایند.

Fools and madmen speak the truth.

خنگ ها و عصبانی ها
راستش را به تو می گویند.

Fools are like wise men until they open their mouths.

خنگ ها نیز چو عاقل هایند
تا زمانی که دهان بگشایند.

Fools are of all sizes.

بی خردها همه سایزی هستند.

Fools are pleased with their babblings.

بی عقل ها با زرزر خود عالمی دارند.

Fools are pleased with their own blunders.

همیشه آدمای خنگ و کودن
ز سوتی های خود خرکیف می شن.

Fools are wise men in the affairs of women.

در اموری که به زن مربوطاند

همگی جزو خردمندان اند
ابلهانی که به کلی شوت اند.

Fools rush in where angels fear to tread.

جایی که فرشتگان بترسند روند
با کله خلان وارد آن جا بشوند.

Fools will be fools.

بی خردها بی خرد خواهند ماند.

For whom does the blind man's wife adorn herself?

زن مردی که هست نابینا
بهر کی پس بزک کند خود را؟

Forbid a thing, and that everybody will do.

تو بکن کاری یو به کل قدغن
تا همون کارو دیگران بکنن.

"Force me, and I shall commit no sin," said the girl.

دخترک گفت که مجبورم کن
تا که من هیچ گناهی نکنم. (آلمانی)

Fortune favours fools.

بخت همواره یار احمق هاست. (لاتین)

Gaming, women, and wine, while they laugh, they make men pine.

تا قمار و زن و می خندان اند
مردها یکسره اشک افشان اند.

Geese with geese and women with women.

غازها با غازها و بانوان با بانوان.

Get a name to rise early, and you may lie all day.

به سحر خیزی معروف بشو
تا که آسوده بخوابی تا عصر.

Give a dog a bone in his mouth, and you may kick him and he can't bite.

استخوانی در دهان یک سگ بگذار؛ آن وقت است که اگر بهش لگد بزنی نمی تواند گاز بگیرد.

Give a fool a candle to light, and he will burn both the candle and your house.

بی عقل را شمع بده تا بر فروزد
او شمع را با خانهات یکجا بسوزد.

Give a man luck, and throw him into the sea.

تو به یک مرد فقط شانس بده
و بینداز به دریا او را.

Give a thing and take again
And you shall ride in hell's wain.

تو چیزی را ببخش و پس بگیرش
که بر کالسکه دوزخ نشینی.

Give an ass oats and he runs after thistles.

به خری جو بده؛ ولی باز او
در پی خار می دود هر سو. (هلندی)

Give her the bells and let her fly.

زنگوله به گردنش ببند و
بگذار فلنگ را ببندد.

Give him rope enough and he'll hang himself.

طناب مفت اگر یابد خودش را دار خواهد زد.

Give me money, not advice.

پول به من بده، نه پند.

Give the priests all thou hast, and thou wilt have given them nearly enough.

هرچه داری به کشیشان چو دهی
تازه نزدیک به حد کافی است. (روسی)

Glasses and lasses are brittle ware.

ظرفهای بلور و دخترکان
دو متاع شکستنی هستند.

God alone understands fools.

فقط شخص خدا قادر به درک کله‌پوکان است. (فرانسوی)

God has given nuts to one who has no teeth.

به کسی داده خدا فندق را
که دگر در دهندش دندان نیست. (پرتغالی)

God heals and the doctor takes the fee.

گرچه بیماران شفایشان از خداست
حق ویزیتش برای دکتر است.

God help the rich, the poor can beg.

خدا به مردم دارا کمک کند، زیرا
که قادرند گدایی کنند مسکین‌ها.

God helps three sorts of people: fools, children, and drunkards.

یاور این مردمان باشد خدا:
خنگ‌ها و بچه‌ها و مست‌ها. (فرانسوی)

God is a good man.

خداوند آدم خوبی است.

God send you joy, for sorrow will come fast enough.

برایت خداوند شادی فرستد
که فی الفور ماتم خودش خواهد آمد.

God send you more wit and me more money.

الهی مرحمت می کرد بر ما ایزد داور
به تو یک عقل افزون تر، به من هم پولی افزون تر.

God sends fortune to fools.

خدا شانسو برای کله پوکا می فرسته.

God sends meat, and the devil sends cooks.

غذا می فرستد برای تو ایزد
و ابلیس هم آشپز می فرستد.

God's friend, the priest's foe.

دوست خدا، دشمن کشیش. (آلمانی)

Good ale is meat, drink and cloth.

چون خوب باشد آبجو
هم گوشت، هم نوشیدنی است
هم جامه پوشیدنی است.

Good ale will make a cat speak.

آبجو وقتی که باشد باب میل
گربه ای را هم به گفتار آورد.

Had-I-fish, was never good with garlic.

هیچ موقع «کاش ماهی داشتم»

با کمی هم سیر خوشمزه نشد.

Hair and hair makes the carle's head bare.

یه دونه مو، یه دونه مو
کچل می‌شه سر عمو.

Hang saving, let's be merry.

گور بابای پس انداز، بیا خوش باشیم.

Hang yourself for a pastime.

خودتو دار بزن، بلکه سرت گرم بشه.

Happy is she who is in love with an old dotard.

ای خوشا حال زنی کو در بست
عاشق پیر خرفتی شده است. (ایتالیایی)

Happy is the man who has a handsome wife close to an abbey.

ای خوش آن مرد که یک همسر زیبا دارد
دم یک صومعه هم مسکن و مأوا دارد. (فرانسوی)

Hard words break no bones.

حرف‌های تند و زشت و ناپسند
استخوان هیچ کس را نشکنند.

Hard work never did anyone any harm.

سختکوشی و تلاش بسیار
به کسی هیچ گزند نرساند.

Hasten slowly.

آهسته شتاب کن. (لاتین)

Hasty men never lack woe.

آنان که عجول و بی‌قرارند
کمبود بلا و غم ندارند.

He begs like a cripple at a cross.

او گدایی می‌کند همچون شلی
کو نشسته بر سر یک چارراه.

He brings a staff to break his own head.

او چماقی را خودش می‌آورد
تا که با آن کله خود بشکند.

He cannot say Bo to a goose.

عرضه ندارد او
به غاز گوید بو.

He cries wine and sells vinegar.

پشت هم جار می‌زند که شراب
می‌فروشد به جاش سرکه جناب.

He gives little to his servants who licks his own trencher.

کسی که تخته‌ساطر خودش را نیز می‌لیسد
به نوکرهای خود چیز زیادی او نخواهد داد.

He goes long barefoot that waits for dead men's shoes.

کسی که منتظر کفش مرده‌ها ماند
زمان دور و درازی برهنه‌پا ماند.

He has more tongue than teeth.

تعداد زبان‌هایش از تعداد دندان‌هایش بیش‌تر است.

He has not a penny to bless himself with.

حتی یک پنی هم ندارد که خودش را با آن متبرک کند.

He has nothing to eat and yet invites guests.

ندارد بهر خوردن هیچ یارو
و مهمان نیز دعوت می کند او.

He hath a woman's tongue.

این مرد زبان زنکی را دارد.

He hath left his purse in his other hose.

مثل این که کیف پولش داخل
آن یکی شلوار او جا مانده است.

He is a fool that thinks not that another thinks.

اگر فردی نیندیشد که فرد دیگری جز او
تواند تا بیندیشد، یقیناً هست یک هالو.

He is a fool who digs for lead with a silver shovel.

گر زمین را می کند با بیل سیمینی به دست
تا در آن جا سرب یابد، کله پوکی ابله است.

He is a fool who makes his doctor his heir.

کسی که دکترش را وارث خود می کند خنگ است. (لاتین)

He is an ass himself, who will bray against another ass.

شک نکن هرکسی که با یک خر
کل بیندازد و کند عرعر
خود او هست یک خر دیگر.

He is an ill companion that has a good memory.

رفیق و همدم خیلی بدی است آن یارو
چنانچه حافظه ای خوب دارد و نیکو.

He is like a flea in a blanket.

او همانند ککی در یک پتوست.

He is most loved that hath most bags.

مرد وقتی ساک‌هایی بیش‌تر دارد به دست
دوستداران و هواخواهان وی افزون‌تر است.

He is my friend that succoureth me, not he that pitieth me.

دوستم اوست که هنگام بلا یاری داد
نه هرآن‌کس که دلش سوخت و دلداری داد.

He is no small knave who knows a great one.

نابکار کوچکی آن مرد نیست
کو بداند نابکار گنده کیست.

He is not a wise man who cannot play the fool on occasion.

عاقل آن فرد نباشد که به هنگام نیاز
نتواند بشود بی‌خردی گوش‌دراز.

He is not the fool that the fool is, but he that with the fool deals.

هالو نبُود آن که خودش یک هالوست
هالو بُود آن که سروکارش با اوست.

He knows not a hawk from a hand-saw.

فرق قوش و ارّه‌دستی را نمی‌داند.

He loves me for little that hates me for naught.

بی دلیل از من اگر کینه گرفته، لابد
با دلیلی الکی عاشق من خواهد شد.

He loves too much who dies for love.

هرکسی از عشق می میرد زیادی عاشق است.

He makes a rod for his own back.

ترکه ای می سازد تا خودش را بزنند.

He must needs swim that is held up by the chin.

تا چانه اگر داخل آب است آقا
جداً به شنا نیاز دارد گویا.

He never tint a cow that grat for a needle.

هر که در سوگ سوزنی نالد
گاوی از دست او نخواهد رفت.

He rises over early that is hanged ere noon.

او که پیش از ظهر دارش می زنند
صبح خیلی زود برخیزد ز خواب.

He seeks wool on an ass.

بر تن خر پشم می جورد.

He sits full still that has riven breaks.

آن کسی که خشتکش جر خورده است
صاف و صوف و شق ورق خواهد نشست.

He takes a spear to kill a fly.

نیزه برمی دارد مگسی را بکشد.

He that all men will please shall never find ease.

هر که خواهد همه را راضی و خرسند کند
قید آسایش و آرامش خود را بزند.

He that burns his house warms himself for once.

کسی که خانه خود را بسوزد
فقط یک بار خود را گرم کرده.

He that cannot pay, let him pray.

بذار تا که همون که نداره مایه بده
تملقی بگه و مالشی به خایه بده.

He that comes un-call'd sits un-serv'd.

او که بی دعوت بیاید بی پذیرایی نشیند.

He that commits a fault thinks everyone speaks of it.

او که کار بد و زشتی بکند پندارد
هرکسی قصه آن را به زبان می آرد.

He that has a great nose thinks everybody is speaking of it.

بینی هر که بزرگ است گمانش این است
خلق را ورد زبان بینی این مسکین است.

He that has a wife has a master.

مرد وقتی که همسری دارد
یعنی ارباب و سروری دارد.

He that has one coat cannot lend it.

هرکسی یک کت اگر دارد و بس
تواند دهدش قرض به کس.

He that hates woman sucked a sow.

مردی که دل به نفرت از زن نهاده است
پستان ماده خوک به او شیر داده است.

He that hath a wife and children wants not business.

مردی که زنی دارد و فرزندان
بی مشغله و کار نماند آئی.

He that hath a wife hath strife.

آن مرد که یک عیال دارد
درگیری و داد و قال دارد.

He that hath an ill name is half hanged.

چو رسوایی به نام مرد پیوست
وی اندر نیمه‌های راه دار است.

He that hath killed a man when he was drunk shall be hanged when he is sober.

او که در مستی یکی را کشته را
وقت هشیاری باید دار زد.

He that hath no head needs no hat.

گر بر تن مرد سر نباشد
محتاج کله دگر نباشد.

He that hath no money needeth no purse.

کسی که پول ندارد به هیچ رو
به کیف پول نیازی ندارد او.

He that is afraid of a fart should not hear thunder.

او که از گوزی ز جا درمی‌رود
غرش تندر نباید بشنود.

He that is down, down with him.

بره گم شه کسی که بی‌پوله.

He that is ill to himself will be good to nobody.

هر کسی شر او به خویش رسید
خیری از وی کسی نخواهد دید.

He that is needy when he is married, shall be rich when he is buried.

زمان زن گرفتن هر کسی بی پول و محتاج است
درون قبر وقتی رفت ثروتمند خواهد بود.

He that knows thee will never buy thee.

کسی که بداند که تو کیستی
تو را هیچ موقع نخواهد خرید.

He that leaves certainty and sticks to chance,
When fools pipe he may dance.

او که امر قطعی ای را ول کند
بعد آویزد به شانس و اتفاق
موقعی که ابلهان نی می زنند
ای بسا که قر دهد باشتیاق.

He that lies on the ground can fall no lower.

هر کسی پهن شده روی زمین
نتواند که بیفتد پایین. (لاتین)

He that loseth his wife and sixpence hath lost a tester.

مردی که هم زنش و هم شش پنی را از دست می دهد یک تستر از دست داده.
(تستر: سکه ای قدیمی، معادل شش پنی.)

He that loves glass without G,
Take away L and that is he.

چو مردی شود عاشق دختری
بدون د و ت چه باشد؟ خری.

He that makes a thing too fine breaks it.

آدم وقتی چیزی را خیلی خوب درست می کند، می زند آن را می شکند.

He that makes himself an ass, must not take it ill if men ride him.

کسی که خودش را خری فرض کرد
نباید شود شاکی از دست بار
اگر خم شدی تا سوارت شوند
گناه از تو باشد، نه از خرسوار.

He that marries a widow and three children marries four thieves.

مرد وقتی که ازدواج کند
با زنی بیوه و سه بچه او
عملاً با چهار تا سارق
وصلتی کرده است این یارو.

He that marries ere he be wise will die ere he thrive.

پیش از عاقل شدن آن مرد که زن می گیرد
پیش از آنی که به جایی برسد می میرد.

He that mocks a cripple ought to be whole.

کسی که ریشخندی بر چلاقی
زند باید خودش بی عیب باشد.

He that pities another remembers himself.

برای دیگری آن کس که دل بسوزاند
به یاد خویشتن افتاده و نمی داند.

He that pryeth into every cloud may be stricken with a thunderbolt.

صاعقه سهم مردکی می شه
که به هر ابری او سرک بکشه.

He that repents of his own act either was, or is, a fool.

او که از کرده خود سخت پشیمان شده است
یا خلی بوده طرف یا خلی الآن شده است.

He that runs in the dark may well stumble.

چون که در تاریکی انسان می دود
بی گمان افتان و خیزان می دود.

He that seeks trouble never misses.

هر که دنبال دردسر برود
ناامید از وصال او نشود.

He that sends a fool means to follow him.

احمقی را چو فرستد پی کاری یارو
میل دارد که خودش هم برود در پی او.

He that shows his purse longs to be rid of it.

کیف پولش را نشان این و آن هر کس دهد
ظاهراً او مایل است از شر کیف خود رهد.

He that sings on Friday will weep on Sunday.

جمعه آواز که می خواند مرد
روز یکشنبه فغان خواهد کرد.

He that sows nothing plants thistles.

هر کسی هیچ نکارد
کنگر خر عمل آرد.

He that speaks me fair and loves me not,
I'll speak him fair and trust him not.

هر کسی حرف قشنگی می دهد تحویلیم و
در دل خود دوستم اما ندارد مطلقاً

بنده هم حرف قشنگی می‌دهم تحویلش و
لیکن اطمینان به او هرگز نخواهم کرد من.

He that speaks the things he should not, hears the things he would not.

او که گفت آنچه نمی‌بایست گفت
بشنود آنچه نمی‌خواهد شنفت. (لاتین)

He that teaches himself has a fool for his master.

هر که آموزش به خود می‌داده است
گیر استاد خری افتاده است.

He that tells all he knows will also tell what he does not know.

مرد وقتی که بر زبان راند
همه آنچه را که می‌داند
همچنین آشکار گرداند
همه آنچه را نمی‌داند.

He that tells his wife news is but newly married.

مردی که کند تعریف در گوش عیال خود
بیرون چه خبر بوده یا چی نشد و چی شد
او تازه همین دیروز داماد شده لابد.

He that will be rich before night, may be hanged before noon.

هر که می‌خواهد که یک‌روزه شود یک پولدار
احتمالاً نصفه‌روزه می‌رود بالای دار.

He that will steal an egg will steal an ox.

آن کسی که می‌تواند تخم مرغی کش رود
دارد استعداد این که سارق گاوی شود.

He that will too soon be his own master, will have a fool for his scholar.

او که خیلی زود استاد خود است
دارد او شاگرد خنگی زیر دست.

He that wipes the child's nose kisseth the mother's cheek.

(گرچه این بچه دماغو لوسه)
هرکسی بینی این بچه هه رو پاک کنه
لپ مامانه رو اون می بوسه.

He that woos a maid must come seldom in her sight,
But he that woos a widow must woo her day and night.

خواهی که دل دخترکی را ببری
دوروبر او زیاد باید نپری
خواهی که مخ بیوه زنی را بزنی
باید که در خانه اش از جا بکنی.

He that would have good luck in horses, must kiss a parson's wife.

در زمان شرط بندی روی اسب
هرکه می خواهد که دارد شانس بیش
اولش باید بکارد بوسه ای
روی لب های عیال یک کشیش.

He that would learn to pray, let him go to sea.

بگذار به دریا برود هرکه قرار است
آداب دعا کردن را یاد بگیرد.

He that would the daughter win
Must with the mother first begin.

چو مردی بخواهد که بی دنگ و فنگ
دل دختری را به دست آورد
در آغاز باید بدون درنگ
دل مادر دخترک را برد.

He tied a knot with his tongue he couldn't undo with his teeth.

با زبانش گرهی را زده بود
که به دندان نتوانست گشود.

He to whom God gave no sons the devil gives nephews.

کسی که خدا به او پسر نداده شیطان به او برادرزاده و خواهرزاده می‌دهد.

He was hanged that left his drink behind him.

باده‌اش را او که ول کرد و نخورد
علتش این بود که دارش زدند.

He was scant of news that told his father was hanged.

یارو واقعاً هیچ چیزی برای تعریف کردن نداشت که گفت پدرش را دار زده‌اند.

He wears the mourning of his washerwoman.

لباس عزای زن رختشوی خودش را به تن کرده است. (فرانسوی)

He who has money has capers.

هر که پول و پوله‌ای دارد او
جست‌وخیزی بنماید که نگو. (فرانسوی)

He who hath no controversy hath no wife at home.

مردی که بگومگو ندارد
در خانه عیالی او ندارد.

He who is born a fool is never cured.

هر که اسکل زاده شد درمان نخواهد شد.

He who lies down with dogs will rise with fleas.

با سگا هرکی بخوابه با ککا بیدار می‌شه. (لاتین)

He who loves a fair woman has given his purse a purgation.

کسی که دل به زن ناز و خوشگلی داده
به کیف پول خودش قرص مسهلی داده.

He who loves quits his wisdom.

مردی که عاشق می شود
از عقل فارغ می شود.

He who swells in prosperity will shrink in adversity.

وقت سعادت او که پر از باد می شود
در موقع مصیبت خود آب می رود.

He who trusts a woman and leads an ass will never be free from plague.

هر که دل در وفای یک زن بست
یا که افسار یک الاغ به دست
گیرد از دردسر نخواهد رست. (فرانسوی)

Heaven and earth fight in vain against a fool.

علیه او که یک خنگ مشنگ است
زمین و آسمان بی خود به جنگ است.

Hell hath no fury like a woman scorned.

دوزخ نه چنان خشم و جنونی دارد
کز یک زن تحقیر شده می بارد.

Her pulse beats matrimony.

نبض دخترک برای ازدواج می زند.

Hereafter comes not yet.

بعداً به این زودی نمی آید.

His eye is bigger than his belly.

چشم او از شکمش گنده تر است.

His nose will abide no jests.

دماغش طاقت شوخی ندارد.

His wits are wool-gathering.

عقل او داره پشم می چینه.

Honest is the cat when the meat is on the hook.

گوشت وقتی بر سر قلابی آویزان شود
گره حیوانی شرافتمند و باوجدان شود.

Honest men marry soon, wise men not at all.

مردان شریف زود زن می گیرند
مردان خردمند مجرد میروند.

Honey is not for the ass's mouth.

عسل برای دهان الاغ نیست.

I am as old as my tongue, and a little older than my teeth.

بنده همسن زبانم هستم
و کمی پیرتر از دندان هام.

I am very wheamow, said the old woman, when she stepped into the milk-bowl.

«آه، چه فرزند است حقیر!»
پیرزن گفت؛ همان وقت که با پا
رفت تو کاسه شیر.

I gave the mouse a hole, and she is become my heir.

زمانی یه سوراخ دادم به موش

و حالا طرف وارث من شده.

I gave you a stick to break my own head with.

من به دستت چماق دادم تا
بشکنی کله مرا با آن.

I have a good bow, but it is in the castle.

من کمانی خوب دارم، لیک توی قلعه است.

I know no more than the Pope of Rome about it.

من هم از موضوع آن قدری خبر دارم
که جناب پاپ رم از آن خبر دارند.

I live, and lords do no more.

من دارم زندگی می‌کنم و لردها هم بیش از این کاری نمی‌کنند.

I love thee like pudding, if thou wert pie I'd eat thee.

تو را مثل شیرینی‌ای دوست دارم
اگر کیک بودی تو را خورده بودم.

I love you well but touch not my pocket.

من عاشق توام؛ ولی به جیب من دست نزن.

I say little but I think the more.

ذکر من گرچه کم و مختصر است
فکر من لیک کمی بیش تر است.

I stout and thou stout, who shall bear the ashes out?

من مغرور و تو مغرور
پس کی آشغال رو بریزه دور؟

I taught you to swim, and now you'd drown me.

من شنا یاد تو دادم، حالا
قصد داری که کنی غرق مرا.

I wept when I was born, and every day shows why.

وقتی که به دنیا آمدم گریه کردم و حالا هر روز دارم می فهمم چرا.

I will keep no cats that will not catch mice.

من گربه‌ای که موش نگیرد را
پیش خودم نگاه نمی دارم.

I will not pull the thorn out of your foot and put it into my own.

خار را از پای تو در نمی آورم که توی پای خودم فرو کنم.

I would rather have a dog my friend than enemy.

چنین ترجیح قطعاً می دهم من
که یک سگ دوستم باشد، نه دشمن. (آلمانی)

Idle brains are the devil's workshop.

مغزهای بیکاران کارگاه شیطان است.

Idle hands are the devil's playthings.

دستان ما بیکار اگر مانند
اسباب بازی‌های شیطان اند.

If a man deceive me once, shame on him; if he deceive me twice, shame on me.

یک بار سرم شیره بمالد آقا
گوییم که خاک بر سر او بادا
دو بار سرم شیره بمالد، اما
گوییم که خاک بر سر من حالا.

If a woman were as little as she is good

A peascod would make her a gown and a hood.

اگه اندازه زن بود به قدر هنرش
یه دونه پوست نخودو به جای لباس می کرد برش
به جای کلاه می داشت سرش. (ایتالیایی)

If all men say that thou art an ass, then bray.

اگر همه به تو گفتند خر، بگو عرعر.

If an ass goes a-travelling, he'll not come home a horse.

به سفر هم که الاغی برود
وقت برگشتنش اسبی نشود.

If folly were grief, every house would weep.

گر حماقت غصه ای بود، از تمام خانه ها
شور و شیون دم به دم می رفت تا عرش خدا.

If God had meant us to fly he'd have given us wings.

خدا از ما اگر پرواز می خواست
به بالی پیکر ما را می آراست.

If it ain't broke, don't fix it.

هرآنچه را نشکسته تو هم درست نکن.

If it looks like a duck, swims like a duck, and quacks like a duck, then it probably is a duck.

اگر شکل یک اردک است، مثل یک اردک شنا می کند و مثل یک اردک هم کواک کواک می کند، پس احتمالاً یک اردک است.

If Jack's in love, he's not judge of Jill's beauty.

جک اگر درگیر عشق و عاشقی است
قاضی زیبایی جیل او که نیست.

If life gives you lemons, make lemonade.

اگر زندگی به تو لیمو می‌دهد، لیموناد درست کن.

If one sheep leap o'er the dyke, all the rest will follow.

یک گوسفند تا ز سر جوی می‌پرد
باقی گله نیز بدان سوی می‌پرد.

If one will not, another will; so are all maidens married.

کار را یک مرد اگر دیدی نکرد
شک نکن یک مرد دیگر می‌کند
چون همین‌طوری است که هر دختری
آخرش یک روز شوهر می‌کند.

If the beard were all, the goat would be a priest.

اگه همه‌چی به ریش بود
که بزه یه‌پا کشیش بود.

If the bed could tell all it knows, it would put many to the blush.

اگر تخت‌خواب و لحاف و پتو
کنند آنچه دانند را بازگو
چه بسیار لپ‌ها شود چون لبو.

If the cap fits, wear it.

وقتی که کلاهی
اندازه سر بود
بگذار سرت زود.

If the devil find you idle, he'll set you to work.

شیطان چو ببیند که تو یک بیکاری
فوراً بگذاردت سر یک کاری.

If the doctor cures, the sun sees it; but if he kills, the earth hides it.

خورشید می بیند اگر دکتر دوا درمان کند
اما چو کشت، آن را زمین از چشمها پنهان کند.

If the mountain will not go to Mahomet, let Mahomet go to the mountain.

اگر کوه نزد محمد نیاید
بپهل تا به نزد وی آید محمد.

If the sky falls there will be pots broken.

هر زمان آسمان سقوط کند
هر کجا کوزه‌ای است می شکند. (اسپانیولی)

If the wise erred not, it would go hard with fools.

عاقلان از هر خطایی گر مبرا می شدند
کار احمق‌های دنیا بیخ پیدا کرده بود.

If thy hand be in a lion's mouth, get it out as fast as thou canst.

چو دستت در دهان نره‌شیری است
بجنب و فوری آن را در بیاور.

If wilful will to water, wilful must be drowned.

اگر کله‌شوق سوی آبی رود
یقین کله‌شوق غرق باید شود.

If wise men play the fool, they do it with a vengeance.

وقتی که شوند احمق مردان خردمند
دستان هر احمق را از پشت ببندند.

If wishes were horses, beggars would ride.

چنانچه آرزوها اسب بودند
گدایان هم سواری می نمودند.

If you are in a hole, stop digging.

گر درون چاله هستی، بیش از این دیگر نکن.

If you are not part of the solution, be sure you are part of the problem.

اگر بخشی از راه حل نیستی
خودت این وسط بخشی از مشکلی.

If you can kiss the mistress, never kiss the maid.

چو دستت می رسد که خانمی را
ببوسی، کلفتش را ول کن آقا
(ولی وقتی که خانم می کند ناز
به کلفت های چرکش رو ببنداز).

If you cannot bite, never show your teeth.

وقتی توان گاز گرفتن نداشتی
دندان خویش را به خلاق نشان نده.

If you leap into a well, Providence is not bound to fetch you out.

اگر ببری توی چاه، مشیت الهی مسئول درآوردنت نیست.

If you pay not a servant his wages, he will pay himself.

مزد اگر نوکر خود را ندهی
او خودش مزد خودش را بدهد.

If you run after two hares, you will catch neither.

گر به دنبال دو خرگوش دوی
صاحب هیچ کدامش نشوی. (لاتین)

If you sue a beggar, you will get but a louse.

وقتی از مرد گدایی تو شکایت کردی

سر جمعش شپشی را تو به دست آوردی.

If you talk to yourself, you speak to a fool.

با خود که حرفی می‌زنی
همصحبت یک کودنی.

If you would know the value of money, try to borrow some.

ارزش پول چو خواهی که بدانی چون است
سعی کن قدری از آن را ز کسی قرض کنی.

If you would live well for a week, kill a hog; if you would live well for a month, marry; if you would live well all your life, turn priest.

اگر خواستی یک هفته خوش بگذرانی، خوکی بکش؛ اگر خواستی یک ماه خوش بگذرانی، زن بگیر؛ اگر خواستی یک عمر خوشگذرانی کنی، کشیش شو.

If you would make an enemy, lend a man money, and ask it of him again.

اگر خواستی برای خودت دشمنی بتراشی، به یکی پول قرض بده، بعد آن را پس بخواه. (پرتغالی)

In a calm sea every man is a pilot.

چو دریاست آرام و بادی در او نیست
برای خودش هرکسی ناخدایی است.

In a retreat the lame are foremost.

در موقع هر عقب‌نشینی
شل را ز همه جلو ببینی.

In the house of the fiddler all are dancers.

در سرای ویلن‌زن همگی رقص‌اند.

In the house of the fiddler all fiddle.

در سرای ویلن‌زن همه از دم ویلن‌زن هستند.

In the house of the hanged man, mention not the rope.

در خانهٔ مردی که به دارش زده‌اند
تو اسم طناب را نیاور به زبان.

In vain the net is spread in the sight of the bird.

گستردهٔ دامی جلوی چشم پرنده
یک کار بدون ثمر و پوچ و چرنده.

Into the mouth of a bad dog often falls a good bone.

اکثراً استخوان خوب و لذیذ
توی دهان سگ بد می‌رود.

It goes in at one ear, and out at the other.

وقتی که از یک گوش وارد می‌شود
از گوش دیگر زود بیرون می‌رود. (لاتین)

It has neither arse, nor elbow.

نه کون دارد، نه آرنج.

It is a good horse that never stumbles,
And a good wife that never grumbles.

اون اسبی به‌دردبخوره که هیچ وقت سکندری نخوره
و اون زنی به‌دردنخوره که همیشه مشغول غرغره.

It is a pain both to pay and pray.

چه زوره واسهٔ اون که دو کارو باس کنه
هم اسکناس بسلفه، هم التماس کنه.

It is a poor family which hath neither a whore nor a thief in it.

دزدی و جنده‌ای چو در آن خانواده نیست
الحق که بی‌نوا و گدا خانواده‌ای است.

It is a sad house where the hen crows louder than the cock.

این نشان خانه‌ای پرماتم و یأس‌آور است
بانگ قوقولی مرغش از خروس آن سر است.

It is a sair dung bairn that dare not greet.

بچه‌ای که جرئت گریه ندارد، بد کتک خورده.

It is a silly fish that is caught twice with the same bait.

ماهی کله‌پوکی‌یه که دو بار
با یه طعمه به دام می‌افته.

It is a silly goose that comes to the fox's sermon.

غازی که پای منبر روباه آمده
یک غاز اسکل است که مغزش کپک زده.

It is a wily mouse that nestles in the cat's ear.

موشی که توی گوش یک گربه لانه کرده
یک کار زیرکانه در این میانه کرده.

It is all one whether you die of sickness or of love.

مردن از عشق یا که بیماری
فرق با هم ندارد انگاری.

It is as easy to marry a widow as to put a halter on a dead mule.

یک بیوه‌زن را عقد کردن راحت است، انگار
بر قاطری که مرده باشد می‌نهی افسار.

It is as great pity to see a woman weep as to see a goose go barefoot.

دیدن گریه کردن یک زن
دردناک است و تلخ و روح‌گداز

مثل آن موقعی که می بینی
پابرهنه قدم زند یک غاز.

It is better to deal with a whole fool than half a fool.

گیر فرد کاملاً خنگ و خری افتی اگر
به که گیر فردی افتی نیمه عاقل - نیمه خر.

It is better to irritate a dog than an old woman.

گر سگی را عصبی کرده و می آزاری
به که پا روی دم پیرزنی بگذاری. (ایتالیایی)

It is better to marry a quiet fool than a witty scold.

بهتر که آدم با زنی آرام و هالو
وصلت کند تا یک زن باهوش و اخمو.

It is better to marry a shrew than a sheep.

ازدواج با یه زن یه دنده
بازم بهتر از ازدواج با یه گوسفنده.

It is bitter fare to eat one's own words.

خوردن حرف خودت تلخ غذایی است. (دانمارکی)

It is cheap enough to say, God help you.

گفتن این که خداوند به دادت برسد ارزان است.

It is dangerous marrying a widow, because she hath cast her rider.

عملی است بس خطرناک زن بیوه ای گرفتن
که سوارکار خود را به زمین زده ست آن زن.

It is easier to spy two faults than mend one.

دو تا عیب را هرکجا یافتن

از اصلاح یک عیب آسان تر است.

It is easy to be generous out of another man's purse.

خرج اگر از جیب فردی دیگر است
دست و دلبازی بسی آسان تر است. (دانمارکی)

It is good beating proud folks, for they will not complain.

خوب است اگر کتک بزنی پرغرور را
زیرا به هیچ وجه شکایت نمی کند.

It is good to hold the ass by the bridle.

افسار الاغ را بگیری خوب است.

It is good to marry late or never.

خوب است که زن گیری یا بعداً و یا اصلاً.

It is hard to halt before a cripple.

جلوی آدم شل مشکله که
خودمونو به چالاقی بزنییم.

It is hard to sit in Rome and strive against the Pope.

سخت است که در رم بنشیند یک مرد
با حضرت پاپ هم درآید به نبرد.

It is hard to steal where the host himself is a thief.

میزبان وقتی که دزد قابلی است
دزدی از وی کار خیلی مشکلی است. (آلمانی)

It is idle to swallow the cow and choke on the tail.

زور بی خود بزنی، زحمت بی خود بکشی
گاوه رو قورت بدی و سر دمش خفه شی.

It is ill catching of fish when the hook is bare.

طعمه وقتی بر سر قلاب نیست
صید ماهی کار خیلی مشکلی است.

It is ill fishing before the net.

از کسی که رفته است آن سوی تور
انتظار صید ماهی داشتن
در نمی آید به کل با عقل جور.

It is ill meddling with edged tools.

فضولی در اشیای برنده کار بدی است.

It is more easy to praise poverty than to bear it.

ستایش کردن فقر از تحمل کردنش آسان تر است.

It is no child's play when an old woman dances.

چو یک پیرزن گرم قر دادنی است
چنین صحنه‌ای بچه‌بازی که نیست.

It is no time to stoop when the head is off.

زمانی که سری روی تنت نیست
دگر هنگام سر خم کردن نیست.

It is no use crying over spilt milk.

بهر شیری که ریخت روی زمین
گریه کاری عبث بود به یقین.

It is no use looking for musk in a dog's kennel.

جستجو در میان لانه سگ
در پی مُشک، کار بیهوده‌ست.

It is no use watching a fair wife.

همسری دلفریب را طبعاً
پوچ و بی حاصل است پاییدن.

It is not as thy mother says, but as thy neighbours say.

قضیه آن طوری نیست که مادرت می گوید، بلکه آن طوری است که همسایه هایت می گویند.

It is not What is she, but What has she.

مسئله این نیست که دختره کیست
مسئله این است که صاحب چیست.

It is nothing at all, only a woman drowning.

چیز خاصی که نیست، می بینین؟
یه زنه داره غرق می شه، همین! (فرانسوی)

It is pleasant enough going afoot when you lead your horse by the bridle.

اگر باشد افسار اسبیت به دست
پیاده روی کار مطبوعی است. (فرانسوی)

It is the part of a fool to say, I had not thought it.

بخشی از خصلت خلاس بگن:
فکر اینو نکرده بودم من.

It is well said, but who will bell the cat?

خوب گفتی؛ ولی چه کسی زنگوله را به گردن گربه بیندازد؟

It never troubles a wolf how many the sheep be.

برای گرگ توفیری ندارد
که اصلاً گوسفندان چند تاینند.

It was surely the devil that taught women to dance, and asses to bray.

قطعاً این شیطان بود
که به زن‌ها رقصیدن
و به خرها عرعر کردن را آموخت.

It would vex a dog to see a pudding creep.

کفر سگ بالا بیاید، خشمگین و آتشین
چون ببیند که سوسیسی می‌خزد روی زمین.

Jest with an ass, and he will flap you in the face with his tail.

با خری شوخی بکن تا او یهو
با دمش سیلی زند بر روی تو.

Joan is as good as my lady in the dark.

در شب تیره و تاریک جوآن
به همان خوبی بانوی من است.

Keep a dog and bark myself?

سگ نگه دارم و خود پارس کنم؟

Kick an attorney downstairs and he'll stick to you for life.

وکیلی را با لگد از پله‌ها پرت کن پایین؛ آن وقت است که تا آخر عمر بهت می‌چسبد.

Knives and fools divide the world.

گروه رذل‌ها و کله‌پوکان
جهان را بین خود تقسیم کردند.

Lads' love is lassies' delight,
And if lads don't love, lassies will flite.

عشق پسرک‌ها دلخوشی دخترک‌هاست و اگر پسرک‌ها عشق نوززند، دخترک‌ها قشقرق به راه می‌اندازند.

Laugh and the world laughs with you, weep and you weep alone.

بخند تا که جهان نیز با تو خنده کند
و گریه کن که خودت گریه می کنی و خودت.

Laws, like spiders' webs, are wrought,
Large flies break through, the small are caught.

قوانین را چو تار عنکبوتی
تنیدند آن کسانی که تنیدند
مگس‌های بزرگ آن را دریده
و کوچک‌ها در آن ماندند دریند.

Lawyers' houses are built on the heads of fools.

بر سر دسته‌ای از احمق‌ها
خانه هر وکیل گشته بنا.

Learned fools exceed all fools.

دسته‌ای از ابلهان که فاضل و دانشورند
از تمام ابلهان این جهان ابله‌ترند.

Lend and lose; so play fools.

قرض ده تا به درآید از دست
روش بازی خل‌ها این است.

Less of your courtesy, and more of your purse.

از تعارف‌های خود کم‌تر بکن
لیکن از جیب مبارک بیش‌تر.

Let him that is cold blow at the coal.

بگذار همان کسی که سردش شده است
بنشیند و خود زغال را فوت کند.

Let him that itches scratch himself.

بگذار همان کسی که خارش دارد
با ناخن خویش خویشتن را خارد. (فرانسوی)

Let no woman's painting breed thy heart's fainting.

نگذار که سرخاب و سفیداب زنی قلب تو را سست کند.

Let that flee stick to the wall.

مگس را چون که دیدی که بنشسته‌ست بیکار
ولش کن تا بماند همان جا روی دیوار.

Life is too short to drink bad wine.

زندگی کوتاه‌تر از آن است که شراب بد بنوشیم.

Like a barber's chair, fit for every buttock.

عینهو صندلی سلمونی
چفته با هر کفل و هر کونی.

Like a bull in a china shop.

چو گاوی در دکان چینی‌آلات.

Like a cat round hot milk.

مثل گربه‌ای کنار شیر داغ.

Lips, however rosy, must be fed.

لب دلدار اگرچند که هم‌رنگ گل سرخ بود، باز غذا می‌خواهد.

Listeners hear no good of themselves.

گوش وقتی مردمان می‌ایستند
ذکر خیر خویشتن را نشنوند.

Live, thou ass, until the clover sprouts.

آی خر، زنده بمان تا این که

موقع رویش شبدر بشود.

Living in hope is like dancing without music.

زندگی با امید دانی چیست؟
مثل رقص بدون موسیقی است.

Look high and fall low.

به بالا نظر کن، به پایین بیفت.

Love, a cough, and smoke will not remain secret.

این سه تا چیز: عشق، سرفه و دود
راز پنهانی‌ای نخواهد بود. (فرانسوی)

Love and business teach eloquence.

یکی عشقه، یکی هم کاسبی که
فصاحت رو به آدم یاد می‌ده.

Love and pride stock Bedlam.

عشق و غرور بدلام را پر می‌کنند.
(بدلام: تیمارستان قدیمی و معروف لندن.)

Love does wonders, but money makes marriage.

عشق سازنده هر اعجاز است
این وسط پول عروسی‌ساز است.

Love makes men orators.

عشق مردان را سخنران می‌کند.

Love teaches asses to dance.

عاشقیت به خران رقص می‌آموزاند. (فرانسوی)

Love your neighbour, yet pull not down your hedge.

دوست دار از جان و دل همسایهات را، همچنین
از میان خانه‌ها پرچین خود را برنچین. (آلمانی)

Lovers think that others have no eyes.

عاشقان راست چنین وهم و خیالی در سر
که به کل چشم ندارند کسان دیگر.

Mad love—I for you, and you for another.

عشق جگرسوز جنون‌آوری
من به تو دارم، تو به آن دیگری. (اسپانیولی)

Maidens must be seen and not heard.

دخترها را باید تماشا کرد، نه این که به حرف‌هایشان گوش کرد.

Maidens should be mim till they're married, and then they may burn kirks.

دخترها تا وقتی که ازدواج نکرده‌اند، باید به حیا تظاهر کنند؛ وقتی ازدواج کردند، می‌توانند کلیساهای را هم به آتش بکشند.

Maids say nay and take.

دخترها می‌گویند نه و می‌گیرندش.

Maids want nothing but husbands, and when they have them they want everything.

گرچه دوشیزگان نمی‌خواهند
هیچ چیزی به غیر شوهر را
تا که شوهر کنند می‌خواهند
همه چیزهای دیگر را.

Make yourself all honey and the flies will devour you.

خودت را سرآپا عسل کن که بعدش
مگس‌ها تنت را درسته بلعند. (ایتالیایی)

Make yourself into a doormat, and all will wipe their shoes on you.

خودتو پادری بکن که همه
کفش هاشونو رو تو پاک کنند.

Man is fire, woman is tow, and the devil comes and blows.

مرد آتش و زن هم بُود الیاف کتان
سر می رسد و می دمد ابلیس بر آن.

Many go out for wool and come home shorn.

خیلی ها از خانه بیرون می روند که پشم بیاورند و در حالی که پشم خودشان هم چیده شده به خانه برمی گردند. (اسپانیولی)

Many kiss the child for the nurse's sake.

بسا آنان که کودک را به ترفند
به عشق دایه کودک ببوسند.

Many kiss the hand they wish cut off.

بسا آنان که دستی را ببوسند
که خوش دارند روزی قطع گردد.

Many men have many minds, But women have but two:
Everything would they have, And nothing would they do.

مردها را عقیده بسیار است
لیک زنها فقط دو تا دارند:
هرچه را هست و نیست می خواهند
و ز کار و تلاش بیزارند.

Many women many words.

این همه زن، این همه هم حرف زدن.

Marry a widow before she leave mourning.

بیوه زن را پیش از آنی عقد کن

کز عزای شوهرش فارغ شود.

Marry above your match and you get a master.

یک زن از خویش برتر را بگیر
صاحب ارباب گردی ناگزیر.

Marry in haste, and repent at leisure.

با عجله ازدواج کن و سر فرصت پشیمانی بکش.

Marry me forthwith, mother, for my face is growing wrinkled.

ننه، بجنب، یالا، بده سریع شوهرم
چرا که داره صورتم چروک می‌شه دم‌به‌دم. (پرتغالی)

Marry your daughters betimes, lest they marry themselves.

دخترهایت را سرموقع شوهر بده؛ والا خودشان خودشان را شوهر می‌دهند.

Men are either wise or married.

مردها یا عاقل‌اند یا متأهل‌اند.

Men dream in courtship but in wedlock wake.

مردها در موقع خواستگاری خواب می‌بینند؛ اما در بستر زناشویی بیدار می‌شوند.

Men have many faults, poor women have only two:

There's nothing good they say, and nothing good they do.

مرد را عیب‌های بسیاری است
طفلکی زن عیوب اوست دو تا:
حرف خوبی نمی‌زند اصلاً
کار خوبی نمی‌کند ابداً.

Men hold the reins, but the women tell them which way to drive.

مردها افسار را گیرند، اما همچنان

زن بدیشان گوید اسبت را کدامین سو بران.

Mettle is dangerous in a blind horse.

در وجود اسب نابینا
جریزه چیز خطرناکی است.

Money makes dogs dance.

پول سگها را به رقص آرد. (فرانسوی)

More have been drowned in wine than water.

بشریت عملاً توی شراب
بیش تر غرق شده تا در آب.

More know Tom Fool than Tom Fool knows.

کسانی که تام خله را می‌شناسند از کسانی که تام خله آن‌ها را می‌شناسد بیش‌ترند.

Much cry and little wool.

بعب بسیار و پشم کم.

Music helps not the toothache.

موسیقی دوی درد دندان نیست.

Need makes the old wife trot.

نیاز کاری می‌کند که عیال پیر یورتمه برود.

Never cry "Stinking fish".

ابداً داد نزن «ماهی بوگندو».

Never did capon love a hen.

حاشا که یکی خروس اخته
دلپسته مرغی شده باشد. (فرانسوی)

Never trouble trouble till trouble troubles you.

تا نشد دردسر مزاحمتان
هیچ موقع مزاحمش نشوید.

Never went out an ass and came home horse.

حاشا که خری ز خانه بیرون زده است
کو اسب شده به خانه بازآمده است.

Next to no wife a good wife is best.

مرد را داشتن یک زن خوب
بهترین چیز پس از بی‌زنی است.

No churchyard is so handsome that a man would desire straight to be buried there.

حیاط هیچ کلیسا چنان مصفا نیست
کسی بخواد همین لحظه توش دفن بشه.

No folly to being in love.

حماقتی به پای عاشقی نمی‌رسد.

No man is a hero in the eyes of his valet.

هیچ مردی از نگاه نوکرش یک قهرمان نیست. (فرانسوی)

No mischief but a woman or a priest is at the bottom of it.

هر جا که شر و شیطنتی در زمانه است
پای کشیش یا که زنی در میانه است. (لاتین)

No rogue like to the godly rogue.

حاشا لله که یک الدنگ فرومایه پست
مثل یک مردک رذل متشرع شده است.

“No, thank you” has lost many a good butter-cake.

«نه، ممنون» کلی کیک کره‌ای خوب از دست داده.

No woman marries an old man for God’s sake.

برای رضای خدای غنی
زن پیرمردی نمی‌شه زنی.

Nobody calls himself rogue.

حاش لله که یک آدم، به هر اندازه که بد
لقب رذل پدرسوخته بر خود بنهد.

None but fools and fiddlers sing at their meat.

کسی به جز ویلن‌زن و یک مشنگ خرفت
سر غذای خود آواز خواندنش نگرفت.

Not even Hercules could contend against two.

هرکول هم حریف دو آدم نمی‌شده. (یونانی)

Nothing falls into the mouth of a sleeping fox.

توی حلق روبه خفته
کلهم چیزی نمی‌افته.

Nothing is certain but death and the taxes.

هیچ چیزی قطعی نیست، مگر مرگ و مالیات.

Nothing must be done hastily but killing of fleas.

هیچ کاری را نباید با عجله انجام داد، مگر کشتن کک‌ها.

Nothing so bold as a blind horse.

هیچ چیزی همچنان یک اسب کور
نیست بی‌پروا و گستاخ و جسور.

Of all tame beasts sluts are the worst.

میان کل حیوانات اهلی
زنک‌های سلیطه بدترین‌اند.

Of little meddling cometh great ease.

از فضولی‌ای کوچک آسایشی بزرگ پدید می‌آید.

Of soup and love, the first is the best.

از میان سوپ و عشق، بهترینش اولی است.

Oh, what a fire, quoth the fox, when he pissed on the ice.

«آتش را باشید»
این گفتهٔ روباه بود
آن موقعی که روی یخ شاشید.

Old maids lead apes into hell.

پیردخترها بوزینه‌ها را به سوی جهنم راهنمایی می‌کنند.

Old men are twice children.

پیرمردان کودک اندر کودک‌اند. (یونانی)

Once a drunkard, always a drunkard.

یکباره مست و پاتیل
همواره مست و پاتیل.

One barber shaves not so close but another finds work.

هیچ آرایشگری آن قدر خوب اصلاح نمی‌کند که آرایشگر دیگری نتواند کاری برای انجام دادن پیدا کند.

One beggar is enough at a door.

پشت یک در یک گدا هم کافی است.

One day of a wise man is better than the whole life of a fool.

فقط یک روز عاقل هست برتر
ز یک عمر جناب اسکل خر.

One fool makes many.

یک احمق چه بسیار احمق بسازد.

One fool praises another.

مشنگی مشنگ دگر را ستایش کند.

One hair of a woman draws more than a team of oxen.

زور یک تار گیسوان زنی
از دو تا نره‌گاو بیش تر است.

One of his hands is unwilling to wash the other for nothing.

برای هر یه دستش حرف زوره
که دست دیگه رو مفتی بشوره.

One take-this is better than two thou-shalt-haves.

یک «بگیرش» از دو «باید داشته باشی» سر است.

One thief accuseth another.

یک نفر دزد را دگر دزدی
متهم می کند که تو دزدی.

One tongue is enough for a woman.

زنی را زبانی کفایت کند.

Only fools and horses work.

فقط هالوها و یابوها کار می کنند.

Parson Palmer used to preach over his liquor.

کشیش پالمر عادت داشت در مستی موعظه کند.

Patience is the virtue of asses.

بردباری فضیلت خرهاست. (فرانسوی)

Peacock, look at your legs.

آی طاووس، به پایت بنگر. (آلمانی)

Pigs might fly, but they are very unlikely birds.

شاید که خوک‌ها همه پرواز هم کنند
اما پرنده بودنشان غیرعادی است.

Pity, promises, and blame, are cheap and plentiful.

وعده و سرزنش و دلسوزی
هرسه ارزان و فراوان هستند.

Praise the child, and you make love to the mother.

بچه‌ای را بستای و بنواز
بعد با مادر او عشق بیاز.

Prate is but prate; 'tis money buys land.

حرف‌های چرت‌چرت‌اند و همین
پول می‌باشد خریدار زمین.

Prettiness makes no pottage.

قشنگی آش و شوربا
نمی‌پزد برای ما.

Pride costs us more than hunger, thirst, and cold.

غرور بیش از گرسنگی، تشنگی و سرما خرج روی دستمان می‌گذارد.

Priests and doves, make foul houses.

کبوتران و کشیشان به خانه گند زنند.

Priests and women never forget.

نه کشیشان و نه زنان هرگز
هیچ چیزی ز یادشان نرود.

Priests eat up the stew and then ask for the stewpan.

کشیش‌ها تاس کباب را تا ته می‌بلعند و بعدش قابلمه‌اش را مطالبه می‌کنند.

Priests even smile pleasantly on fair women.

حتی کشیش‌ها به زنانی که خوشگل‌اند
لبخند می‌زنند خوشایند و دلپسند. (آلمانی)

Priests love pretty wenches.

کشیشان دخترک‌های هلو را دوست می‌دارند.

Promises don't fill the belly.

قول‌ها هرگز شکم را پر نخواهد کرد.

Provide for the worst, the best will save itself.

برای حالت بدتر میان بیاید بست
چرا که حالت بهتر مواظب خود هست.

Reynard is reynard still, though in a cowl.

رینارد عبا هم که بپوشد رینارد است.
(رینارد: نام روباهی مکار در حکایات قرون وسطایی اروپا.)

Save a thief from the gallows and he will cut your throat.

وارهان یک دزد را از چوب دار
تا گلویت را ببرد نابکار.

Save me from my friends.

مرا از دوستان من ننگه دار.

Scald not your lips with another's porridge.

لبت را با حلیم آدمی دیگر نسوزان.

Scratch people where they itch.

آن جای مردم را که می‌خارد بخاران.

See a pin and let it lie,
Want a pin before you die.

سوزنی پیدا کن، آن را برندار
آخرش محتاج یک سوزن شوی.

Send a fool to the market, and a fool he'll return.

اسکلی را تو به بازار فرست
اسکلی سوی تو برمی‌گردد.

Send him to the sea and he will not get water.

به دریا هم که بفرستید او را
بدون آب بازآید ز دریا.

Send your noble blood to market, and see what it will bring.

خون اشرافی خود را تو به بازار فرست
تا ببینی که برای تو چه خواهد آورد.

Set a beggar on horseback, and he'll ride to the devil.

گدایی را تو روی اسب بنشان

که خواهد تاخت در دم سوی شیطان. (لاتین)

She is a woman and may be wooed, she is a woman and may be won.

او یک زن است و خواستگاری می‌توانش کرد
او یک زن است و می‌توان او را به چنگ آورد.

She is neither maid, wife, nor widow.

این زن نه دختر است، نه همسر، نه بیوه است.

She is never quiet but when she is sleeping.

کپه مرگ خودش را که زنک بگذارد
دست از این ور زدن دائمی‌اش بردارد.

She who loves an ugly man thinks him handsome.

هر زنی کو عاشق یک مرد نازیباست
در خیالش مرد او بسیار خوش‌سیماست. (اسپانیولی)

Short and sweet like a donkey's gallop.

کوته و شیرین و با حال و دماغ
همچنان که چارنعل یک الاغ.

Show me a poor man, I will show you a flatterer.

تو مرد فقیری نشانم بده
که من چاپلوسی نشانم دهم. (پرتغالی)

Silence is not the greatest vice of a woman.

سکوت بزرگ‌ترین رذیلت یک زن نیست.

Since you know all and I nothing, tell me what I dreamed last night.

تو که هر چیز را دانی دقیقاً
و این‌جانب ندانم چیزی اصلاً

بگو دیشب چه خوابی دیده‌ام من.

Sir John Barleycorn is the strongest knight.

سیر جان بارلیکورن قوی‌ترین شوالیه است.
(بارلیکورن: جو؛ به طور مجازی آجگو.)

Sleep without supping and wake without owing.

بی‌شام بخواب تا بدهکار
فردا نشوی ز خواب بیدار.

Sluts are good enough to make slovens' pottage.

می‌توانند زنان لاشی
آش مردان لچر را بپزند.

Snivelling folks always want to wipe other folks' noses.

دماغ این و آن را پاک کردن
همیشه عشق افراد دماغوست. (فرانسوی)

So it goes in the world: one has the purse, the other has the gold.

چنین است رسم سپنجی سرا:
یکی کیسه دارد، یکی هم طلا. (آلمانی)

Soft words hurt not the mouth.

کجا واژه‌های خوش و دلپسند
برای دهانی زیان‌آورند.

Some are wise, and some are otherwise.

بعضی‌ها عاقل‌اند و بعضی‌ها در گروه مقابل‌اند.

Some days you get the bear, other days the bear gets you.

بعضی روزها تو خرس را می‌گیری، بقیه روزها خرس تو را می‌گیرد.

Sorrow and bad weather come unsent for.

غصه و آبوهوای بد و گند
هر دو دعوت نشده می آیند.

“Sour grapes” as the fox said, when he could not reach them.

«انگورها ترش اند»
این گفته روباه بود
آن موقعی که دستش از انگورها کوتاه بود. (یونانی)

Speak fair and think what you will.

حرف های قشنگ بزن و هر فکری دلت خواست بکن.

Speak not of my debts unless you mean to pay them.

درباره بدهکاری های من حرف نزن، مگر این که بخواهی پششان بدهی.

Speak softly and carry a big stick.

به نرمی سخن گوی و در عین حال
چماق بزرگی به دست بگیر.

Steal the goose, and give the giblets in alms.

غازی بدزد و محض رضای خدا بیا
خیرات کن دل و جگرش را به بی نوا.

Stolen apples are sweetest.

سیب دزدی مزه اش شیرین تر است.

Stolen bread stirs the appetite.

نان دزدی اشتها را باز خواهد کرد.

Stolen kisses are sweetest.

بوسه‌های دزدکی شیرین‌ترند.

Stupid is as stupid does.

کاری که ابله‌ی بکند ابلهانه است.

Success has many fathers, while failure is an orphan.

پیروزی و فتح را پدر بسیار است
حال آن‌که همیشه یک یتیم است شکست. (فرانسوی)

Swine, women, and bees cannot be turned.

نه خوک‌ها و نه زن‌ها، نه نیز زنبوران
نمی‌شود که به سویی دگر برانی‌شان.

Take a woman's first advice and not her second.

اولین پند زنی را می‌پذیر
دومی را مطلقاً جدی نگیر. (فرانسوی)

Take care of an ox before, an ass behind, and a monk on all sides.

از سه مکان: از جلوی گاو نر
قسمت پشت سر پاهای خر
وز همه دوروبر راهبی
الحذر و الحذر و الحذر.

Talk of the devil, and he'll appear.

حرف شیطان را بزن تا ناگهان ظاهر شود.

Tell a woman she's a beauty, and the devil will tell her so ten times.

در گوش زنی بخوان که هستی زیبا
تا بعد تو نیز شخص شیطان رجیم
ده بار دگر به وی بگوید این را.

Tell that tale to a deaf man.

این حکایت را تو در گوش کری تعریف کن.

That that comes of a cat will catch mice.

آنچه از گربه سر برون آورد
موش‌ها را شکار خواهد کرد. (یونانی)

The absent are always at fault.

آنان که غایب‌اند همیشه مقصرند. (فرانسوی)

The ass and the driver never think alike.

خره و خرسواره هیچ زمون
مثل هم نیست فکر تو سرشون.

The ass brays when he pleases.

هر وقت که عشقش بکشد حضرت خر
یک چهچهه می‌زند که: عرعرعر.

The ass that brays most eats least.

هر الاغی بیش‌تر عرعر کند کم‌تر خورد.

The ass well knows in whose house he brays.

خیلی قشنگ و خوب حالیشه خره
تو خونه کی گرم کار عرعره. (پرتغالی)

The bishop has blessed it.

اسقف متبرکش کرده (= خراب شده است).

The bishop has put his foot in it.

اسقف پایش را توی آن گذاشته (= غذا سوخته است).

The bites of priests and wolves are hard to heal.

جای دندان‌های گرگان و کشیشان هرکدام
دیر و خیلی هم به‌دشواری بیابند التیام. (آلمانی)

The braying of an ass does not reach heaven.

عرعر خر به آسمان نرسد. (ایتالیایی)

The camel going to seek horns lost his ears.

شتر در پی شاخ راه اوفتاد
دو تا گوش خود را هم از دست داد. (لاتین)

The captain loves thee, wipe thy hand on the sail.

ناخدا چون دوستت دارد به جان
دست خود را پاک کن با بادبان.

The cat has kittened.

گره بچه زاییده (= اتفاقی رخ داده).

The cat has kittened in your mouth.

گره توی دهنت زاییده (= این حرف‌ها حرف‌های خودت نیست).

The cat invites the mouse to a feast.

موش را گره به یک بزم فرامی‌خواند.

The cat is hungry when a crust contents her.

گرسنگی چه فشاری به طفلک آورده
چنین که گره قناعت به خرده‌نان کرده.

The cat would eat fish but would not wet her feet.

گره می‌خواهد که ماهی را خورد
لیک حاضر نیست پایش تر شود.

The chapter of accidents is the bible of the fool.

فصل تصادفات انجیل احمق است.

The children in Holland take pleasure in making
What the children in England take pleasure in breaking.

بچه‌ها در هلند از ساختن چیزهایی خوششان می‌آید که بچه‌ها در انگلیس از شکستنشان خوششان می‌آید.
(منظور اسباب‌بازی‌ها هستند. این شعری است که مادران برای بچه‌های شیطان خود می‌خوانده‌اند.)

The cow knows not what her tail is worth till she hath lost it.

گاو اون وقتی که دمش دیگه نیست
قدر دمو تازه می‌فهمه که چیست.

The crow thinks her own bird fairest.

پیش خودش زاغ بر این باور است
جوجه او از همه خوشگل‌تر است.

The cuckold is the last that knows of it.

خود او آخرین فرد جهان است
که می‌فهمد که مردی قلتبان است.

The cunning wife makes her husband her apron.

یک زن ناقلائی کاربلد
شوی را پیش‌بند خویش کند.

The danger's past, and God's forgotten.

خطر از سر گذشته و دل‌ها
باز غافل شده ز یاد خدا.

The devil danceth in women's plackets.

در چاک گریبان زنان ابلیس می‌رقصد.

The devil dares not peep under a maid's coat.

ابلیس بترسد که کشد یک سرکی
در زیر کت و مانتوی دخترکی.

The devil laughs when one thief robs another.

می خنده شیطان وقتی که دزده
از دزد دیگه چیزی بدزده.

The devil tempts all, but the idle man tempts the devil.

همه را حضرت ابلیس اگر وسوسه کرد
کار بیکار ولی وسوسه ابلیس است. (ترکی)

The devil was sick, the devil a monk would be;
The devil grew well, the devil a monk was he.

یک زمان شیطان زد و بیمار شد
راهبی شاید که باشد آن لعین
بعد از آن هم حال شیطان خوب شد
راهبی بوده ست شیطان پیش از این.

The first chapter of fools is to think themselves wise.

اولین فصل کتاب ابلهان
خویشتن را باخرد دانستن است.

The first wife is a broom, and the second a lady.

اولین زن همیشه یک جاروست
دومی خانم است و کدبانوست. (اسپانیولی)

The fish lead a pleasant life, they drink when they like.

ماهیان می زیند باب پسند
تا هوس می کنند می نوشند. (آلمانی)

The fly sat upon the axletree of the chariot-wheel and said What a dust do I raise!

مگس روی محور چرخ ارابه نشست و گفت: من چه گردو خاکی به پا می کنم! (یونانی)

The fool is busy in everyone's business but his own.

سر احمق به کار هر کسی، غیر از خودش گرم است.

The fool is wise, or may at least be so reputed, when he is silent.

ابلهی وقتی دهانش را ببندد عاقلی است
یا اقلماً این چنین او را تصور می کنند. (فرانسوی)

The fool runs away while his house is burning down.

از خانه اش درمی رود مرد خرفت
آن موقعی که خانه اش آتش گرفت.

The fool saith, who would have thought it?

بی عقل چنین گوید: «کی فکرشو می کرد؟»

The fool thinks himself wise to the very last, but the wise man knows him to be a fool.

احمق اندیشد که عقل مطلق است
عاقل اما داند او یک احمق است.

The goat must browse where she is tied.

تو همون جا که بزه بسته شده
بزه مجبوره همون جا بچره.

The grey mare is the better horse.

مادیان خاکستری اسب بهتر است (= در این خانه حرف اول و آخر را زن می زند).

The higher the ape goes, the more he shows his tail.

عنتری هر قدر بالاتر رود

بیش تر دمش نمایان می شود.

The hole calls the thief.

رخنه دیوار می گوید به دزد:
من به قربانت، بیا چیزی بدزد.

The husband is always the last to know.

آخرین فردی که می فهمد همیشه شوهر است.

The husband's mother is the wife's devil.

مادر شوهر شیطان عروس است. (آلمانی)

The less wit a man has, the less he knows that he wants it.

آدمی هر قدر عقلش کمتر است
کمتر آگاه است لازم داردش.

The love of a harlot and the wine is good at night and nought in the morning.

آنچه شب خوب و سحر ناخوب است
عشق یک فاحشه و مشروب است.

The love of a woman in the evening is good, in the morning spoiled.

عشق یک زن سرشبها خوب است
صبح گندیده و نامطلوب است.

The magician mutters, and knows not what he mutters.

زیر لب زمزمه ای می کند این جادوگر
و خودش نیز نداند که چه را زمزمه کرد.

The merchant that loses cannot laugh.

چو زیان دیده است یک تاجر
نتواند بخندد او هرهر. (فرانسوی)

The miser and the pig are of no use till dead.

خوک و آدم خسیس خیرشان به این و آن
مطلقاً نمی‌رسد جز که بعد مرگشان. (فرانسوی)

The mob has many heads, but no brains.

عوام‌الناس را سر گرچه خیلی است
ولیکن توی آن مغزی به کل نیست.

The more fools the more laughter.

هرچه خل بیش تر است، خنده هم بیش تر است. (فرانسوی)

The more knave, the better luck.

هرکسی نابکارتر باشد
شانس او برقرارتر باشد.

The more laws, the more offenders.

هرچه قانون بیش تر، قانون شکن هم بیش تر. (لاتین)

The more prudish the more sinful.

هرکه پرگناه‌تر است ظاهرالصلاح‌تر است.

The more prudish the more unchaste.

هرکه بوالهوس‌تر است خشکه‌مقدس‌تر است.

The more women look in their glass, the less they look to their house.

زن هرچه نظر در آینه بیش کند
کم‌تر نظری به خانه خویش کند.

The more you stir, the worse it will stink.

هرقدر بیش تر همش بزنی

گند آن بیش تر بلند شود.

The more you tramp in a cunt it grows the broader.

تلنبه هرچه درونش زیادتر بزنی
گشادتر بشود عضو لای پای زنی.

The mother-in-law remembers not that she was a daughter-in-law.

مادر شوهر فراموشش شده
یک‌زمان او هم عروسی بوده است.

The nurse is valued till the child has done sucking.

تا بود بچه شیرخواره هنوز
ارزش دایه‌اش بود محفوظ.

The oaths of one who loves a woman are not to be believed.

کسی که دلش بی‌قرار زنی است
قسم‌های او ناپذیرفتنی است.

The older a fool is, the worse he is.

آدم خرفت خر
هرچه پیرتر، بدتر.

The only free cheese is in the mouse trap.

پنیر مفت و مجانی فقط توی تله‌موش است. (روسی)

The pine wishes herself a shrub when the axe is at her root.

کاج تا مزه تبر بچشه
آرزو می‌کنه یه بوته بشه.

The poor must dance as the rich pipe.

پولداران هر مدل نی می‌زنند

باید آن جورى فقيران قر دهند. (آلمانى)

The postern door makes thief and whore.

درب مخفى خانه دزد و جنده مى سازد.

The pot calls the kettle black.

به كترى ديگ مى گويد سياهى.

The priest loves his flock, but the lambs more than the wethers.

هر كشيلى گله اش را دوست دارد سربه سر
بره هاى ماده را از قوچ ها هم بيش تر. (آلمانى)

The properer man, the worse luck.

آن كه شايسته تر است از همه بدشانس تر است.

The purse-strings are the best ties of friendship.

بندهاى كيف پول دوستان
بهترين رشته هاى دوستى است.

The rich man has more relations than he knows.

بيش از آنى كه خودش پندارد
قوم و خویش آدم دارا دارد.

The sea complains it wants water.

دريا گله دارد كه چرا آب ندارم.

The shoemaker's son is worst shod.

پسر آن كسى كه كفاش است
بدترين نوع كفش در پاش است.

The sight of you is good for sore eyes.

تماشایت شفای چشم‌درد است.

The singing man keeps his shop in his throat.

خواننده توی حنجره خود دکان زده.

The sluggard's guise,
Loth to go to bed and loth to rise.

همیشه شیوه رفتار تنبل این باشه
نه حال داره بخوابه، نه مایله پا شه.

The tailor's wife is worst clad.

رخت زن یک خیاط بی‌ریخت‌ترین رخت است.

The tongue breaketh bone,
Though itself have none.

زبان هرچند خود بی‌استخوان است
چه بسیار استخوان‌هایی که بشکست.

The way to a man's heart is through his stomach.

جاده قلب یک آقا از مسیر معده است.

The way to have a widow is getting to her bed.

شیوه یک بیوه آوردن به دست
راهیابی توی تخت بیوه است.

The wholesomest meat is at another man's cost.

هست سالم‌ترین غذا آنی
که به خرج کسی بلمبانی.

The will of a woman is always her reason.

میل یک زن همیشه منطقی اوست.

The wit of a woman is a great matter.

فهم و شعور یک زن مسئله عظیمی است.

The wolf finds a reason for taking the lamb.

گرگ وقتی که بخواهد بره را با خود برد
می تواند تا برای آن دلیلی آورد.

The wolf loses his teeth, but not his memory.

گرگ چو دندان وی افتاده است
حافظه او ولی آماده است.

The wooing was a day after the wedding.

خواستگاری یک روز بعد عروسی بود.

The world is full of fools.

دنیا پر از بی عقل هاست.

The worst wheel of a cart creaks most.

بدترین چرخ درشکه بیش تر غرغر کند.

There are a thousand ways of killing a dog beside hanging him.

برای کشتن یک سگ به جز به دار زدن
هزار راه و روش را توان به کار زدن.

There are only two good women in the world; one of them is dead, and the other is not to be found.

تنها دو زن خوب و پسندیده در این خانه هستی است
مرده ست یکی شان، دگری نیز که پیداشدن نیست. (آلمانی)

There are toys for all ages.

برای هر سنی اسباب بازی هایی هست. (فرانسوی)

There came never a large fart forth of a wren's arsehole.

هیچ وقت از کون زیگی گوز سفتی درنیامد.
(= زیگ: پرنده‌ای بسیار کوچک.)

There is a devil in every berry of the grape.

در دل هر حبه انگور شیطانی است. (ترکی)

There is a medium between painting the face and not washing it.

بین آرایش یک چهره و ناشستگی‌اش ربطی هست.

There is but one shrew in the world, and every man thinks he hath her.

در کل جهان یک زن رذل و بدخوست
هر مرد خیال می‌کند صاحب اوست.

There is more hope of a fool than of him that is wise in his own eyes.

بر خل امید بیش‌تری می‌توان که بست
تا آن کسی که از نظر خویش عاقل است.

There is more than one way to skin a cat.

برای گربه‌ای را پوست کندن
به‌غیر از یک روش خیلی روش هست.

There is neither rhyme nor reason in it.

نه منطق در آن هست و نه قافیه. (فرانسوی)

There is no companion like a penny.

رفیق و همنشین و همدمی
به پای یک پنی نمی‌رسد.

There is no family but there's a whore or a knave of it.

یک خانواده نیست به سرتاسر جهان

یک جنده یا که رذل نیاید برون از آن.

There is no pride like that of a beggar grown rich.

نخوتی چون نخوت مردی گدا
کو اخیراً گشته ثروتمند نیست.

There is only one pretty child in the world, and every mother has it.

در جهان یک بچه ناز و ماهروست
این وسط هر مادری مامان اوست.

There never was a looking-glass that told a woman she was ugly.

هنوز آینه‌ای در کل هستی
به یک خانم نگفته زشت هستی. (فرانسوی)

There will be sleeping enough in the grave.

در قبر می‌توانی تا خواستی بخوابی.

There's no mischief in the world done,
But a woman is always one.

شیطنتی رخ ندهد در جهان
جز که بود پای زنی در میان.

“They say” is a fool.

«چنین گویند» خنگی کله‌پوک است. (فرانسوی)

They say so, is half a lie.

«این‌طور می‌گویند» نصف یک دروغ است. (ایتالیایی)

Thirteen nuns, fourteen children!

سیزده راهبه، چهارده بچه! (آلمانی)

Though the cat winks awhile, yet sure she is not blind.

گرچه او یک‌چند چشمک می‌زند
گرچه اما مطمئناً کور نیست.

Though the fox runs the chicken hath wings.

گرچه روباه می‌دود، اما
از قضا جوجه نیز پر دارد.

Three things are not to be trusted: a cow's horn, a dog's tooth, and a horse's hoof.

شاخ گاوی و سم اسبی و دندان سگی است
که بر آنان ابداً اطمینان جایز نیست.

Three women and a goose make a market.

سه زن و یک غاز یک بازار برپا می‌کنند. (ایتالیایی)

'Tis easy to fall into a trap, but hard to get out again.

درون یک تله افتادن آسان است
ولی دشوار بیرون رفتن از آن است.

'Tis hard to sail o'er the sea in an egg-shell.

درون پوسته تخم‌مرغ دشوار است
مسافرت بکنی در میان دریاها.

'Tis sooner said than done.

گفتنش زودتر از کردنش است.

To a rude ass a rude keeper.

لایق یک الاغ گنده‌دماغ
یک خرکچی است قلچماق و الاغ.

To agree like cat and dog.

شبیبه سگ و گربه یکدل شدن.

To build castles in Spain.

بنا کردن قلعه‌هایی در اسپانیا (= خیالبافی کردن).

To furnish a ship requireth much trouble,
But to furnish a woman the charges are double.

عذاب و زحمت تجهیز یک کشتی فراوان است
ولی خرج مجهز کردن یک زن دوچندان است.

To jump into the water for fear of the rain.

از وحشت باران در آب پریدن.

To promise and give nothing is comfort to a fool.

وعده‌های سر خرمن دادن
می‌شود دلخوشی یک کودن.

To teach an old woman to dance.

به یک پیرزن رقص آموختن.

To wash a blackamoor white.

سفید کردن کاکاسیاه با شستن. (یونانی)

To wash the ass's head is losing both time and soap.

کلهٔ یک الاغ را شستن
یعنی اتلاف وقت با صابون.

Today a man, tomorrow a cuckold.

امروز یک مرد، فردا یک قرمساق.

Too far east is west.

شرق خیلی دور غرب است.

Too many cooks spoil the broth.

آشپزها هر زمان خیلی شوند
آش خود را می کشند از دم به گند.

Too much talking is the sign of fools.

روده‌درازی نشان بی‌خردان است.

Trust me, but look to thyself.

به من اعتماد کن؛ ولی مراقب خودت باش.

Trust not to God but upon good security.

به خداوند توکل نکنید
به جز آن وقت که خاطر جمعید. (فرانسوی)

Trust not tow with firebrands, nor a woman with men.

بر دو چیز اصلاً نباید کرد اطمینان
نه به الیاف کتان و اخگر سوزان
نه به یک زن در کنار دسته‌ای مردان. (پرتغالی)

Two anons and a by and by is an hour and a half.

دو همین الآن و یک یک‌خرده دیگر
جمع وقتی می‌شود، یک ساعت و نیم است.

Two dogs fight for a bone, and a third runs away with it.

سر استخوانی دو سگ گرم جنگ
سگ سومی گیرد و جیم‌فنگ.

Two fools in one house are too many.

دو تا بی‌عقل در یک خانه خیلی است.

Two of a trade can never agree.

دو تا هم‌شغل ممکن نیست با هم هم‌نظر باشند.

Two wives in one house,
Two cats and a mouse,
Two dogs and a bone,
Never agree in one.

دو تا عیال سر خانه‌ای
دو گربه بر سر موشی و هم دو سگ سر یک استخوان
به هیچ نوع توافق نمی‌رسند اینان.

Under a shabby cloak may be a smart drinker.

در پس یک ردای بی‌مقدار
هست شاید عرفخوری قهار. (پرتغالی)

Unlaid eggs are uncertain chickens.

تخم‌های توی کون مرغ‌ها
جوجه‌های مطمئنی نیستند. (آلمانی)

Valour would fight, but discretion would run away.

شجاعت پی جنگ با دشمن است
درایت به سودای دررفتن است.

Vows made in storms are forgotten in calms.

عهدی که در هنگام طوفان با خدا بسته شود
وقتی هوا آرام شد از خاطر ما می‌رود.

We desire but one feather out of your goose.

یک پر از غاز تو را ما آرزومندیم و بس.

We may make ourselves asses, and then everybody will ride us.

خویش را ممکن است خر بکنیم

تا که هرکس سوارمان بشود.

Wedding and ill-wintering tame both man and beast.

ازدواج و یک زمستان سیاه و سرد
مردها و دام و دد را رام خواهد کرد.

Welcome death, quoth the rat, when the trap fell.

موش صحرایی ما تا تله رویش افتاد
بانگ برداشت که ای مرگ، قدمت خوش باد!

Well may he smell of fire whose gown burneth.

چون ردای یک نفر آتش گرفت
او حسابی بوی آتش می دهد.

What can you expect from a hog but a grunt.

به جز یک خرخر از خوکی که داری
به چیز دیگری امیدواری؟

What good can it do an ass to be called a lion?

به حال خر مگر توفیر دارد
که او را هرکسی شیبری شمارد؟

What is marriage, mother? Daughter, it is spinning, bearing children, and weeping.

مادر من، به من بگو که چه چیز
معنی ازدواج مرد و زن است؟
دخترم، ازدواج نخریسی
بچه زاییدن و گریستن است. (پرتغالی)

What is worse than ill-luck?

چه چیزی بدتر از بدشانس بودن؟

What is worth receiving is worth returning.

هر چیز که ارزش گرفتن دارد
او ارزش باز دادن ایضاً دارد.

What may be done at any time will be done at no time.

آن کار که هر وقتی انجام توان دادن
حاشا که چنین کاری انجام شود اصلاً.

What the fool does in the end, the wise man does at the beginning.

آنچه را بی عقل در پایان کند
آدم عاقل در آغاز آن کند.

What's yours in mine, and what's mine's my own.

هرچه مال تو بود مال من است
مال من نیز برای خودم است.

When a fool hath bethought himself, the market is over.

همین که آدم خنگی به یاد خویش افتاد
درست موقع اتمام وقت بازار است.

When a musician hath forgot his note, he makes as though a crumb stuck in his throat.

وقتی مطربی نتش را فراموش کرده، جوری وانمود می کند که انگار نان خشکی توی گلویش گیر کرده.

When ale is in, wit is out.

آبجو که تو باشد عقل و هوش بیرون است.

When all you have is a hammer, everything looks like a nail.

همه داروندارت چکشی باشد اگر
هرچه را می نگری میخ بیاید به نظر.

When an ass climbeth a ladder, you may find wisdom in women.

هر زمان دیدی خری از نردبان بالا رود
در وجود زن جماعت هم خرد پیدا شود.

When children stand quiet they have done some ill.

هر زمان که بچه ساکت ایستاده است
یعنی این که دسته گل به آب داده است.

When fortune smiles, embrace her.

بخت وقتی که می زند لبخند
محکم او را بغل بکن فرزند.

When fortune smiles take the advantage.

بخت وقتی که می زند لبخند
تو از آن سوءاستفاده بکن.

When I did well, I heard it never;

When I did ill, I heard it ever.

هر زمانی کار خوبی کرده ام
هیچ نشنیدم از آن صحبت کنند
هر زمان کار بدی کردم، ولی
هی شنیدم حرف آن را می زنند.

When I have thatched his house he would throw me down.

وقتی که سقف خانه او را بسازم، او
از روی سقف خویش بیندازدم به زیر.

When I lent I was a friend,

When I asked I was unkind.

وقتی که قرض داده ام دوست بوده ام
تا گفته ام پسش بده نامهربان شدم.

When ill luck falls asleep, let nobody wake her.

شانس بد هر موقعی خوابیده است
هیچ کس نگذار بیدارش کند.

When poverty comes in at the door, love flies out at the window.

فقر از در تا که وارد می شود
عاشقی از پنجره در می رود.

When prayers are done, my lady is ready.

وقتی دعا خوانده شود، بانوی من آماده است.

When the ass is too happy he begins dancing on the ice.

کیف خر وقتی که کوک کوک شد
روی یخ می رقصد آن خر خودبه خود. (هلندی)

When the blind lead the blind, both shall fall into the ditch.

کوری اگر عصاکش کوری است
هرجفتشان به چاله بیفتند. (لاتین)

When the cat is away the mice will play.

گربه وقتی که از این جا غایب است
موش ها مشغول بازی می شوند. (فرانسوی)

When the cat winketh, little wots the mouse what the cat thinketh.

موش کوچولو کجا بو می برد
آن زمان که گربه چشمک می زند
چه خیالی در سرش می پرورد.

When the child is christened, you may have godfathers enough.

زمان نامگذاری برای یک فرزند
برای بچه پدرخواندگان فراوان اند.

When the cook and the maid fall out we shall know what has come of the butter.

کلفت و آشپز آن وقت که دعوا بکنند
کره این بین مشخص بشود چی شده است.

When the devil preaches, the world's near an end.

چو ابلیس بالای منبر رود
زمین و زمان رو به آخر رود.

When the fox preaches, beware the geese.

چو روباه بالای منبر بیاید
بباید کسی غازها را بباید.

When the hen has laid an egg she cackles.

همین که مرغ تخمی می گذارد
صدای قدقد از خود درمی آرد.

When the wife be blind and the husband deaf, their life would be better.

هر زمان زن کور و شوهر کر شود
زندگی هر دوشان بهتر شود.

When thieves fall out the thefts are discovered.

بین دزدان تا که دعوا می شود
راز دزدی‌ها هویدا می شود. (فرانسوی)

When women find a fool they give him his full share.

تا زنان یک خنگ پیدا می کنند
تا که جا دارد به او جا می کنند.

When you ride a young colt see your saddle be well girt.

گر سوار کره‌اسبی می شوی

تنگ زینت را بپا محکم بُود.

Where ghosts walk, there is loving or thieving.

وقتی که اشباح جایی روان اند
یا عاشقان یا دزدان در آن اند. (آلمانی)

Where nothing is, a little goes a long way.

هیچ چیزی گر نباشد در میان
اندکی راه درازی می رود.

Where the devil can't go himself, he sends an old woman.

هر کجا ابلیس نتواند رود
جای او یک پیرزن راهی شود. (آلمانی)

Where there are too many workmen, there is little work.

اوستاها چنانچه بسیارند
حاصل کار اندکی دارند.

Where there are women and geese, there wants no noise.

جایی که زنان و غازها می باشند
کمبود سروصدا ندارد یک چند.

Where there is least heart there is most tongue.

هر کجایی جرئت دل کم تر است
لحن اصوات زبان محکم تر است. (ایتالیایی)

Where there is no love, all are faults.

هر کجا عشق نه پیدا باشد
هر چه عیب است در آن جا باشد.

Where we least think, there goeth the hare away.

از همان جایی که فکر ما بدان کمتر رود
چشم را تا وا کنی، خرگوش از آن جا در رود.

Wherever an ass falleth, there will he never fall again.

در آن مکان که به روی زمین خری افتد
محال باشد اگر بار دیگری افتد.

Whether the pitcher strikes the stone, or the stone the pitcher, it is bad for the pitcher.

کوزه بخورد به سنگ یا سنگ به آن
این هر دو برای کوزه دارند زیان.

While the dog gnaws the bone, companions would he none.

سگ در آن وقتی که دارد استخوانی می جود
همنشین یک سگ دیگر نمی خواهد شود. (لاتین)

While the grass is growing the mare dies.

تا زمان رسیدن علف است
مادیان از گرسنگی تلف است.

Who blows his nose too hard makes it bleed.

هر که خیلی سفت و محکم فین کند
او دماغ خویش را خونین کند. (فرانسوی)

Who depends upon another man's table, makes many a late dinner.

هر کسی وابسته میز غذای دیگری است
شامهای دیروقت بی شماری می خورد.

Who digs a trap for others ends up in it himself.

تله هر کس بکند بهر کسان دیگر
آخرش در تله خویش بیفتد با سر.

Who gives away his goods before he is dead,
Take a beetle and knock him on the head.

کسی که پیش‌تر از مرگش ارث می‌بخشد
کلوخ کوب بگیر و بکوب توی سرش.

Who is the man that was never fooled by a woman?

کیست آن مردی که تا وقتی که مرد
هیچ موقع گول یک زن را نخورد؟ (آلمانی)

Who is worse shod than the shoemaker's wife?

او که کفشش بدتر از کفش عیال مرد کفاش است کیست؟

Who keeps company with the wolf will learn to howl.

همدم گرگ که باشد یارو
زوزه را خوب بیاموزد او.

Who knows not to swim goes to the bottom.

به ته آب می‌رود یارو
گر شنا را بلد نباشد او.

Who likes not his business, his business likes not him.

مرد وقتی دوستدار شغل و کارش نیست
شغل و کارش نیز قطعاً دوستدارش نیست.

Who lives by hope will die by hunger.

هرکس که زندگی بکند با فقط امید
در آخر از گرسنگی او می‌شود شهید.

Who loves not women, wine, and song, remains a fool his whole life long.

کسی که دوستدار باده و آواز و زن‌ها نیست
تمام عمر را یک کله‌پوک خنگ خواهد زیست. (آلمانی)

Who marries does well, who marries not does better.

کار مردی که زنی گیرد اگرچه محشر است
کار مردی که نمی‌گیرد از او هم بهتر است.

Who marrieth for love without money, hath merry nights and sorry days.

با عشق و بدون پول مردی که عروسی کرد
در شب طرب و شادی است، در روز دریغ و درد.

Who meddleth in all things may shoe the gosling.

گر فضولی بکند توی هر کار آقا
ای بسا نعل کند جوجه‌غازی را.

Who more busy than he that hath least to do?

سر کی گرم‌تر از انسانی است
که به‌جز کار کمی او را نیست؟

Who more than he is worth doth spend,
He makes a rope his life to end.

بیش‌تر ز حد خودش هر که پول خرج کند
یک طناب می‌بافد خویش را به دار زند.

Who shall keep the keepers?

کی نگهبان نگهبانان شود؟

Who spits against heaven, it falls in his face.

هر کسی رو به آسمان تف کرد
تف او توی صورتش افتد.

Who spits against the wind spits in his own face.

رو به باد او که تف کند، لابد

تف نموده‌ست توی صورت خود.

Who wives for a dower, resigns his own power.

او که برای جهاز همسری آورده است
از همه قدرتش صرف‌نظر کرده است. (فرانسوی)

Who won't be ruled by the rudder will be ruled by the rock.

هر که با سکان هدایت می‌نشد
صخره‌ای او را هدایت می‌کند. (ایتالیایی)

Who would keep a cow when he may have a bottle of milk for a penny.

چه کسی رنج نگهداری گاوی ببرد
چون که با یک پنی ناقابل
می‌تواند برود بطری شیری بخرد.

Widows are always rich.

بیوه‌زن‌ها همیشه خریول‌اند.

Wife and children are bills of charges.

زن و بچه‌ها قبض و صورت‌حساب‌اند.

Will he nill he, the ass must go to the fair.

خره میلش بکشه یا نکشه
لازمه راهی بازار بشه. (پرتغالی)

Wine and wenches empty men's purses.

جیب مردان را شراب و داف‌ها خالی کنند.

Wine and women make men fools.

شراب و زنان مرد را خر کنند.

Wine is old men's milk.

شراب شیر پیرمردهاست.

Wine makes old wives wenches.

باده عیال پیر را دخترکی هلو کند.

Wine neither keeps secrets nor fulfils promises.

می نه رازی نگاه می دارد
نه به یک وعده اش وفادار است.

Winter weather and women's thoughts change oft.

زود عوض می شود دو چیز در این جهان:
آب و هوای خزان، فکر و خیال زنان.

With friends like that, who needs enemies?

با وجود دوستانی مثل او
کیست کو محتاج دشمن می شود؟

With how much ease believe we what we wish!

چه راحت آنچه را که آرزو داریم باور می کنیم!

Wives must be had, be they good or bad.

چه زنان خوب و چه بد، فرق ندارد عملاً
مرد باید که سرانجام بگیرد یک زن.

Woman is the woe of man.

زن مایه اندوه مرد است. (لاتین)

Women and dogs set men together by the ears.

هر کجا زن ها و سگ ها می روند
موجب دعوی مردان می شوند.

Women and hens by too much gadding are lost.

می‌روند از دست مرغان و زنان
هر زمان بسیار ولگردی کنند.

Women and their wills are dangerous ills.

زنان و آرزوهایشان مرض‌هایی خطرناک‌اند.

Women and wine do make a man,
A doting fool all that they can.

مرد را باده و زنان لوند
تا توانند اسکلس بکنند.

Women are always in extremes.

زنان یا گرم افراط‌اند یا مشغول تفریط‌اند.

Women are necessary evils.

زن شر ناگزیر است.

Women are saints in church, angels in the street, devils in the kitchen, and apes in bed.

زنان در کلیسا قدیسه، در خیابان فرشته، در آشپزخانه ابلیس و در رختخواب بوزینه‌اند.

Women are ships and must be manned.

زنان کشتی‌اند و ببااید که مردان
شوند آن وسط مستقر روی ایشان.

Women have no souls.

زنان روح ندارند.

Women in mischief are wiser than men.

(عقل زن در نوع خاصی از امور
از عقول مردها کامل‌تر است)
زن جماعت در زمان شیطنت

از تمام مردها عاقل تر است.

Women in state affairs are like monkeys in glass-shops.

زنان در امور حکومتی مثل میمون‌هایی در مغازه‌های ظروف بلوری هستند.

Women, money, and wine have their balm and their harm.

پول و مشروب و زن چو در کارند
درد و درمان خویش را دارند. (فرانسوی)

Women must have the last word.

حرف زن‌ها باید حرف آخر باشد.

Women must have their wills.

تا زنان یک چیز را طالب شوند
واجب است آن چیز را صاحب شوند.

Women, priests, and poultry never have enough.

کشیشان و زنان و مرغ‌ها را
ز چیزی سیرمونی نیست گویا.

Women want the best first, and the best always.

زنان بهترین چیز را اول از همه می‌خواهند و همیشه هم بهترین چیز را می‌خواهند.

Women, wealth, and wine have each two qualities, a good and a bad.

زنان و باده و ثروت دو ویژگی دارند
یکیش جنبه خوب و یکیش جنبه گند.

Women, wind, and fortune are given to change.

در سه پدیده: زن و تقدیر و باد
هست دگرگون شدن اندر نهاد.

Women's tongues are their swords, and they do not let them rust.

آنچه شمشیر زنان است زبان است و زنان
نتوانند که زنگار ببینند بر آن.

Words are for women; actions for men.

واژه‌ها مال زنان‌اند و عمل قسمت مردان.

Words spoken in an evening the wind carrieth away.

عصرها هر چیزی انسان بر زبان می‌آورد
باد معمولاً به همراه خود آن را می‌برد.

Wrinkled purses make wrinkled faces.

کیف‌های چروک‌خورده پول
چهره‌های چروک می‌سازند.

Yorkshire fashion—every man pay his share.

رسم یورکشایر: هرکسی دانگ خودش را بدهد.

You always find something in the last place you look.

همیشه یک چیز را در آخرین جایی که به دنبالش می‌گردی پیدا می‌کنی.

You are a fool to steal if you can't conceal.

احمقی وقتی که دزدی می‌کنی از دیگران
گر نداری عرضه تا سرپوش بگذاری بر آن.

You are a man among the geese when the gander is away.

تو بین غازهای ماده مردی
اگر غاز نری حاضر نباشد.

You are an honest man, and I am your uncle; and that's two lies.

تو مرد شریفی هستی و من هم آقادی‌ات هستم؛ این شد دو تا دروغ.

You burn your house to rid it of the mouse.

خانه خود را تو آتش می‌زنی
تا از آن یک موش بیرون افکنی.

You cackle often, but never lay an egg.

زیادی قدقد از خود درمی‌آری
ولی عمراً اگر تخمی بذاری.

You can pull and pull, but you can't milk a bull.

هرچه کوشید و باز هم کوشید
گاو نر را نمی‌توان دوشید.

You cannot drive a windmill with a pair of bellows.

آسیابی بادی را نتوان
با دو تا نعره به کار اندازی.

You cannot lose what you never had.

آنچه هرگز نداشتی آن را
نتوانی دهی به باد فنا.

You cannot make a sieve of an ass's tail.

هیچ هنگام ز دم خرکی
نتوان ساخت سرندی الکی. (آلمانی)

You cannot run with the hare and hunt with the hound.

نمی‌شه هم با خرگوش تو فرار کنی
و هم که با سگ تازی بری شکار کنی.

You cannot see the wood for the trees.

درخت‌ها نمی‌گذارند جنگل را ببینی.

You don't shit where you eat.

در آن مکان که غذا می‌خوری نمی‌رینی.

You have a head and so has a pin.

تو سری داری و سوزن هم سری.

You have a little wit, and it doth you good sometimes.

تو عقل کوچکی داری که گاهی
به دردت می‌خورد خواهی نخواهی.

You have a ready mouth for a ripe cherry.

برای بلع گیلاسی رسیده
دهانی حاضر و آماده داری.

You have built a castle in the air.

قلعه‌ای توی هوا ساخته‌ای. (فرانسوی)

You have good manners, but you do not bear them about with you.

ادب و تربیت تو داری؛ لیک
با خودت هیچ جا نمی‌بری‌اش.

You look like a runner, quoth the devil to the crab.

خواند شیطان به گوش خرچنگی:
تو شبیه دونده‌ای هستی
(و - به مرگ خودت - نمی‌لنگی).

You may ding the deil into a wife, but you'll never ding him out of her.

ابلیس را به جلد زنی می‌کنی فرو
این کار ممکن است؛ ولی غیرممکن است
ابلیس را برون بکشی از درون او.

You may draw him which way you will, with a twine thread.

با یک نخ دولایه توانی
او را به هر طرف بکشانی.

You may truss up all his wit in an egg-shell.

در میان پوست یک تخم مرغ آسان و زود
کل عقل و هوش او را می توانی جا نمود.

You praise the wine before you taste of the grape.

نچشیده هنوز از انگور
می ستایی شراب را پر شور.

You put a toom spoon in my mouth.

یک قاشق تهی به دهانم گذاشتی.

You were born when wit was scant.

در زمان تولدت گویا
قحطی عقل بوده در دنیا.

You would make me believe the moon is made of green cheese.

قادری کاری کنی تا این که من باور کنم
از پنیر سبز ماه آسمان تشکیل شد.

You would spy faults if your eyes were out.

چند تا عیب و خطا می بینی
اگه چشمای تو بیرون باشند.

Young men think old men fools, and old men know young men to be so.

جوانان در خیال خویش پیران را ببود دانند
ولی دانند پیران که ببود قطعاً جوانان اند.

Your mind is chasing mice.

هوش و حواس تو رفته موش بگیره.

Your purse and your palate are ill met.

جیب تو با ذائقهات جور نیست.

“Your words are fair,” said the wolf, “but I will not come into the village.”

گرگ گفت: «گفتارت خوب و عالی است از دم

بنده مطلقاً اما توی ده نمی آیم.» (آلمانی)

Browning, D. C; *Everyman's Dictionary of Quotations and Proverbs*; London: J. M. Dent & Sons LTD, 1969.

Apperson, G. L; *English Proverbs and Proverbial Phrases*; Detroit: Gale Research Company, Book Tower, 1969.

The Concise Oxford Dictionary of Proverbs; Edited by John Simpson and Jennifer Speake; Third Edition; Oxford University Press, 2003.

Preston, Thomas; *A Dictionary of English Proverbs and Proverbial Phrases*; London: Whittaker & Co; ?.

<http://www.phrases.org.uk>.

Stampoy, Pappity; *A Collection of Scotch Proverbs, by anonymous*; With an Introduction by Archer Taylor; Edinburgh: ?, 1663.

<http://www.phrasemix.com>.

Hulme, F. Edward; *Proverb Lore, Many Sayings, Wise or Otherwise, on Many Subjects, Gleaned From Many Sources*; London: Elliot Stock, Paternoster Row, E. C, 1902.

Hislop, Alexander; *The Proverbs of Scotland*; Edinburgh: Alexander Hislop & Company, 1868.